

# رشوه

تأليف  
هادى نجفى

ترجمه  
احمد حلبیان



## فهرست

سخن ناشر.....	۵
مقدمه.....	۷
فصل اول: موضوع رشوه.....	۹
الف: تعاریف اهل لغت.....	۹
ب: تعریف رشوه در گفتار فقها.....	۱۳
فصل دوم: گفتار فقیهان در مورد حرمت رشوه.....	۲۲
فصل سوم: ادله حرمت رشوه.....	۲۸
اول: اجماع.....	۲۸
دوم: قرآن مجید.....	۲۹
سوم: روایات متواتر.....	۳۲
چهارم: حکم عقل.....	۴۳
فصل چهارم: حرمت اخذ اجرت بر قضاوت از دو طرف دعوا.....	۴۵
استدلال بر حرمت اخذ اجرت بر قضاوت.....	۶۰
فصل پنجم: گرفتن اجرت بر مقدمات قضاوت.....	۷۳
فصل ششم: ارتزاق قاضی از بیت المال.....	۷۷
فصل هفتم: حکم هدیه به قاضی.....	۸۴
روایات درباره حکم هدیه به قاضی.....	۸۶
فصل هشتم: حکم رشوه در غیر باب قضاء.....	۹۴
فصل نهم: حکم معامله محاباتی با قاضی.....	۹۸
فصل دهم: حکم وضعی رشوه و وظیفه گیرنده آن.....	۱۰۲
خاتمه: فروع اختلاف بین دهنده و گیرنده رشوه.....	۱۰۶
منابع.....	۱۱۱

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ  
لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

سوره بقره، آیه ۱۸۸

و امواتان را در میان خود به باطل و ناحق نخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را با تکیه بر حکم ظالمانه آنان به گناه و معصیت بخورید، در حالی که زشتی کارتان را می‌دانید.

\*\*\*

موثقة ساعة عن أبي عبدالله عليه السلام قال: الرشأ في الحكم هو الكفر بالله.

وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۲۲۲، ح ۳، باب ۸ از أبواب آداب القاضي

موثقة سماعة از امام صادق عليه السلام که فرمودند: رشوه در حکم، کفر ورزیدن به خداوند است.



## سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آن‌ها از یک سو و تناسب آن‌ها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از

تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفه‌ی ظهور برساند.

### **فرزاد دانشور**

**مدیر مسؤل انتشارات چتر دانش**

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

الحمد لله الذي حرّم الرشوة وأمر بالاجتناب عنها، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين محمد المصطفى وعلى وصيّهِ وخليفته - بلا فصل - أمير المؤمنين علي بن أبي طالب والأحدَ عَشَرَ من ولده الأئمة المعصومين ولا سيّما على خاتمهم المهدي المنتظر.

رشوه یکی از مفاسد اقتصادی است که آسیب‌های اجتماعی فراوانی را به دنبال دارد، و شوربختانه این پدیده شوم در اجتماع ما رواج یافته و عادت گشته و همانند یک ویروس فراگیر همه جا به طور گسترده منتشر شده است.

آنچه در این کتاب می‌خوانید بحثی است پیرامون مسائل فقهی استدلالی رشوه، که در ده فصل و یک خاتمه تنظیم شده و برگردان بحث رشوه<sup>۱</sup> کتاب دائرة المعارف الآراء الفقهية<sup>۲</sup>، تألیف صاحب این

---

۱. الآراء الفقهية، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۳۷.

۲. این کتاب از اول بحث مکاسب محرمه تا پایان بیع به مدت ۱۷ سال در حوزه علمیه تدریس و تاکنون در ۹ جلد منتشر شده است.

قلم می‌باشد و توسط حجة‌الإسلام آقای حاج شیخ احمد حلبیان حفظه الله تعالى که از دانش‌آموختگان ممتاز حوزه علمیه اصفهان است به فارسی برگردانده شده و خدمت علاقه‌مندان به فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) تقدیم می‌شود.

بر این امید که بتواند گامی هرچند کوچک در براندازی این عادت زشت و ریشه‌کن کردن ویروس فراگیر رشوه باشد.  
و در پایان امیدوارم این تلاش مرضی مولایمان صاحب العصر و الزمان (علیه‌السلام) قرار گیرد. ان شاء الله تعالى.

سالروز میلاد امام علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام)

۱۱ ذي القعدة الحرام ۱۴۴۲

۱ تیر ماه ۱۴۰۰

اصفهان - هادی نجفی



## رشوه

بحث پیرامون رشوه را در ده فصل قرار می‌دهیم:

### فصل اول: موضوع رشوه

روایات به مشخص کردن موضوع رشوه و مفهوم و حقیقت آن پرداخته‌اند. پس برای شناخت آن و یافتن حقیقت درباره آن به ناچار باید مراجعه کنیم به اهل لغت و عرف و سخنان فقهای امامیه قدس سرهم:

#### الف: تعاریف اهل لغت

۱- احمد بن فارس گفته است: «رشی: که ساخته شده است از راء و شین و حرف معتل یعنی: یاء، اصلی و ریشه‌ای یا لغتی است که بر سبب چیزی یا سبب شدن برای چیزی با مدارا کردن و نرمی دلالت می‌کند. پس رشاء: به معنای طناب طولانی است و جمع رشاء، اُرْشِيَّة است.

و به حَنْظَل<sup>۱</sup> زمانی که شاخه‌های آن، طولانی شود، گفته

---

۱. میوه‌ای است به شکل هندوانه، کوچک‌تر از نارنج با رنگی زرد و طعمی بسیار

می‌شود: قد اُرشی؛ به معنای آنکه مانند اُرشیه شد و اُرشیه به معنای طناب‌ها است یعنی دارای طناب‌های طولانی است که منظور همان شاخه‌ها است و از همین باب است یعنی حروف اصلی آن یکی است: رشاه، یَزْشُوه، رَشُوه و رشوه: اسم مصدر<sup>۱</sup> است، و می‌گویی: تَرَشَّيْتُ الرَّجُلَ: به معنای آنکه با او با نرمی برخورد کردم.

و سخن امرئ القیس از همین معنا است: او با قلب‌ها مدارا می‌کند و به نرمی برخورد می‌کند، یا قلب‌ها را نرم می‌کند.

و از همین باب است، استرشی الفصیلُ (شتر بچه): زمانی آن را می‌گویند که شتر بچه خواستار شیر نوشیدن باشد و قد اُرشَّيْتَهُ ارشَاءً: به معنای آنکه شیر داد شتر بچه را شیر دادنی.

و می‌گویی راشیْتُ الرَّجُلَ: وقتی که مرد را کمک کرده باشی و پشتوانه او قرار گرفته باشی.

و اصل و معنای جامع در همه اینها یکی است به معنای آنکه همه اینها یک معنای جامع دارند و آن همان معنای سبب چیزی شدن یا سبب قرار گرفتن برای چیزی با مدارا و نرمی است»<sup>۲</sup>.

۲- و صاحب صحاح اسماعیل بن حماد گفته است: «رشاء: به معنای طناب و جمع آن، اُرشیه است و رشوه: معنای شناخته شده‌ای دارد و رَشُوه با ضَمّ راء مانند رَشُوه معنا دارد و جمع رَشُوه و رَشُوه، رشا و رُشا است»<sup>۳</sup>.

تلخ که معروف است به هندوانه ابوجهل.

۱. مصدر وضع شده است برای انجام‌دادن امری یا قبول امری. و اسم مصدر وضع شده برای اصل آن امر یا برای آن حالتی که از مصدر حاصل می‌شود.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۹۷.

۳. صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۳۵۷.

۳- و فیتومی گفته است: «رشوه با کسر راء: به معنای آنچه شخص به حاکم و غیر حاکم می‌دهد تا به نفع او حکم کند یا او را مجبور کند که حکم کند بر آنچه او می‌خواهد چه به نفع او باشد چه به ضرر او... و رشاء: به معنای ریسمان و جمع آن اُرشیه است مثل کساء (پیراهن) و اُکسیه (پیراهن‌ها)»<sup>۱</sup>.

۴- و زمخشری گفته است: «ر ش و: به معنای کسی که در حکم دادن، رشوه قبول می‌کند، و رُشوه و رُشی می‌گیرد و رُشی طناب پیروزی است.

و خداوند، کسی که رشوه می‌دهد و کسی که رشوه می‌گیرد را لعنت کرده، و ماضی آن رشوته رشوه دادم او را و مضارع آن اُرشوه رشوه می‌دهم به او است. و از ثعلب این سخن است که: رشوه از «رشا الفرخ» می‌آید و این سخن زمانی گفته می‌شود که جوجه سرش را بالا بیاورد تا مادرش به او غذا بدهد.

و استرشی الفصیل (شتر بچه): به معنای آنکه شتر بچه خواستار شیر نوشیدن شد...»<sup>۲</sup>.

۵- و محمد فیروزآبادی صاحب قاموس گفته است: «الرشوه - به هر سه حرکت راء فتحه، ضمه و کسره - : به معنای مزد است، جمع رشوه، رُشی است... و رشاء مانند کساء است یعنی وزن آن دو یکی است: و معنایش طناب است، همان‌طور که ترشاء با کسره است»<sup>۳</sup>.

۶- و ابن اثیر گفته است: «رشا درباره آن آمده است: خداوند،

۱. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. أساس البلاغة، ص ۱۶۴.

۳. القاموس المحيط، ص ۸۷۸.

رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه رشوه را لعنت کند.  
 رشوه و رشوه: رسیدن به خواسته با زد و بند کردن و ریشه آن  
 از رشاء یعنی طنابی که به واسطه آن به آب رسیده می‌شود، است.  
 بنابراین راشی: کسی است که می‌بخشد به کسی که او را بر  
 باطل یاری می‌کند. و مرتشی: گیرنده آن است و رایش: کسی است  
 که بین این دو سعی و تلاش می‌کند برای حاکم یا مرتشی خواستار  
 زیادی است و برای راشی خواستار کم کردن است یعنی دلال بین  
 رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده است.

و اما آنچه که برای رسیدن به گرفتن حقی یا دفع ظلمی  
 می‌دهد داخل در معنای رشوه نیست.

روایت شده است: که ابن مسعود، به خاطر چیزی، در زمین  
 حبشه گرفتار شد و او دو دینار داد تا راهش آزاد شود و از جماعتی  
 از بزرگان تابعین (کسانی که صحابه پیامبر ﷺ را دیده‌اند) روایت  
 شده است که گفتند: زد و بند شخص به خاطر جانش یا مالش زمانی  
 که از ظلم بترسد، اشکالی ندارد»<sup>۱</sup>.

۷- و طریحی گفته است: «رشوه با کسره راء: آن چیزی است  
 که شخص به حاکم یا غیر آن می‌دهد تا برای او حکم کند یا مجبور  
 کند او را بر آنچه می‌خواهد.

و جمع رشوه، رُشی است مانند: سِدْرَة و سُدْر و با ضمّ خواندن  
 راء لغتی است.

و اصل آن از رشاء است به معنای: طنابی که به واسطه آن به آب  
 رسیده می‌شود. و جمع آن، آرشیه است مانند کِساء و اُکسیه یعنی

۱. النهایة، ج ۲، ص ۲۲۶.

هر دو جمعشان یک‌گونه است... و چه بسیار کم، کلمه رشوه بکار رود مگر در جایی که به واسطه آن به باطل کردن حقی یا مشی کردن باطلی رسیده شود»<sup>۱</sup>.  
همه اینها، کلمات اهل لغت بود.

### ب: تعریف رشوه در گفتار فقها

فقه‌های امامیه نیز به تعریف و شناساندن آن پرداخته‌اند، از جمله آنها:

۸- جدّ ما، شیخ جعفر کاشف الغطاء، گفته‌اند: «و گرفتن، رشاء: رشوه‌ها حرام است. رشاء جمع رشوه است، به هر سه حرکت راء یعنی به فتحه، کسره و ضمه راء هر سه می‌آید، (در مورد حکم) یعنی به سبب رشوه حکم می‌کند و اگرچه هم حکم شود بر ضرر دهنده رشوه و بذل او اثری نداشته باشد چه حکم به حق بکند یا به باطل و مطلق مزد، رشوه نیست، همان‌طور که در کتاب قاموس، آمده است.<sup>۲</sup> بلکه بین رشوه، و بین اجرت و مزد، عموم و خصوص، من وجه وجود دارد.

و بخشیدن بر خصوص باطل رشوه نیست یعنی شامل حکم به حقی هم می‌شود همان‌طور که در نهاییه و مجمع البحرین است و مطلق بخشیدن و اگرچه برای خصوص حقی باشد، رشوه نیست. بلکه آن بخشیدنی است برای حکم به باطل یا برای حکم برای او چه حقی باشد چه باطل، از رشوه نام برده شود یا نشود.  
اما آنچه را که به صورت اجرت برای اصل قضاوت می‌دهد یا بر

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. در کتاب قاموس مطلق جعل به عنوان رشوه معرفی شده است. القاموس المحيط، ص ۸۷۸.

خصوص حکم به حق می‌دهد، پس کلام درباره آن می‌آید»<sup>۱</sup>.

۹- و سید عاملی در کتاب مفتاح الکرماه‌اش گفته‌اند: «الرشاء - با ضم و کسر راء - جمع رشوه است... نزد فقهای امامیه آن چیزی است که برای حکم به حق یا باطل می‌دهند و اصل ریشه‌اش به سبب‌سازی یا سبب‌شدن برای چیزی به همراه مدارا و نرمی دلالت می‌کند»<sup>۲</sup>.

۱۰- و محقق نراقی گفته‌اند: «... سخنی نیست در اینکه رشوه‌ای که برای قاضی می‌باشد، آن مالی است که از یکی از دو طرف دعوا یا از هر دو یا از غیر آن دو گرفته شده برای آنکه به ضرر دیگری حکم کند یا او را اجمالاً راهنمایی یا هدایت کند.

سخن فقط در این است که حکم کردن یا راهنمایی کردن که در ماهیت و تحقق رشوه، اخذ شده آیا بدون قید است که شامل حکم به حق و باطل شود یا مختص به حکم به باطل است؟ لازمه بدون قید آوردن بیشتر فقهاء و لازمه تصریح کردن پدرم علامه محمدمهدی نراقی رحمته‌الله در کتاب معتمد الشیعه فی احکام الشریعة و لازمه آنچه از عرف فهمیده می‌شود همان اول است که اطلاق نسبت به حق و باطل هر دو بود. و اطلاق، ظاهر عبارات قاموس و کنز اللغة و مجمع البحرین است.

و بر این اطلاق دلالت می‌کند، بکار بردن رشوه در آنجایی که برای حق داده است در روایت صحیحی آمده است که شخصی به دیگری رشوه می‌دهد برای آنکه محلش را تغییر دهد و شخص رشوه‌دهنده در آن سکونت گزیند، حضرت علیه‌السلام فرمودند: اشکالی

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. مفتاح الکرامة، ج ۱۲، ص ۳۰۲.

ندارد.<sup>۱</sup>

پس به تحقیق اصل در استعمال حقیقت است تا مادامی که دانسته نشود در غیر این معنا هم بکار رفته است. یعنی اگر لفظی بکار رفت برای معنایی و ندانستیم آن معنا، معنای حقیقی آن است یا نه، اصل و قاعده آن است که آن معنا را حقیقی بدانیم. همان طور که در محل خودش، اثبات شده است.

بله از نهاییه این اثیر چیزی به دست می آید که چه بسا تخصیص را می فهماند مانند سخن بعضی از فقهاء که رشوه را مختص به حکم باطل می دانند، و این مطلب، برای مخالف با آنچه که بیان کردیم که همان اطلاق بود، صلاحیت ندارد با آنکه ظاهر آن است که مراد بعضی از فقهاء که مخالف با اطلاق بودند، اختصاص دادن حرمت است به جایی که حکم به باطل شود نه اختصاص دادن به حقیقت که بگوییم این فقها گفته اند، حقیقت رشوه مخصوص حکم به باطل است.<sup>۲</sup>

۱۱- و صاحب جواهر گفته اند: «در هر صورت پس معنای رشوه در مختصر النهایه: رسیدن به خواسته است با زد و بند کردن و راشی: کسی است که به کسی چیزی می دهد تا او را بر باطل کمک می کند و مرتشی: گیرنده رشوه است و رایش: کسی است که بین این دو سعی و تلاش می کند و برای یکی خواستار زیادی است و برای دیگری خواستار کم کردن است.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۷۸، ح ۲، الباب ۸۵ من أبواب ما یکتسب به.

۲. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۷۱.

۳. یعنی واسطه گری بین طرفین رشوه می کند و پیش راشی می رود و برای حاکم درخواست زیاد کردن رشوه را می کند و می رود پیش مرتشی و حاکم و

سپس کلمات بعضی از اهل لغت و بزرگان را بیان می‌کند و می‌گوید: آیا رشوه فقط در اموال است و رشوه در دادن اموال به جهت رشوه است یا اینکه کلمات اهل لغت رشوه را تعمیم می‌دهد و آن را شامل بلکه اقوال نیز می‌داند، مانند: تعریف کردن از قاضی و ستایش او و شتاب کردن در برطرف کردن خواسته‌های او و ابراز احترام و بزرگداشت وی و مانند این یا رشوه شامل، بذل و عقد محاباتی<sup>۱</sup> و عاریه و وقف و مانند آن می‌شود. و به صورت کلی هر آنچه که به آن، رسیدن به حکم حاکم قصد شود.

دومی که عمومیت داشتن نسبت به همه این موارد بود که رشوه منحصر به قصد جهت رشوه و منحصر به اموال نیست، به نظر قوی می‌آید و اگرچه شک شود در بعضی از افراد و مصادیق که داخل در اسم و حقیقت رشوه شوند. یا به داخل نبودن آن در اسم رشوه، قطع باشد ولی داخل بودن همه مصادیق در حکم حرمت بعید به نظر می‌رسد»<sup>۲</sup>.

۱۲- و محقق ایروانی گفته‌اند: «تمامی معانی رشوه پنج چیز است: ۱- مطلق مزد (هر مزدی) که در آن اجرت اجیران درج شده باشد یعنی اجرت اجیران هم مزد محسوب می‌شود. ۲- و مزد بر قضاوت و پرداختن به پایان دادن مجادله. ۳- و مزد بر حکم واقعی یعنی به قاضی پولی بدهد تا حکم واقعی را بیان کند چه به نفع او حکم شود چه به نفع غیر از خودش باشد. ۴- و مزد بر حکم به نفع

برای راشی درخواست کم کردن رشوه را می‌کند.

۱. معامله مجانی یا به کم‌تر از ثمن المثل.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۶.



خودش چه حق باشد و چه باطل. ۵- و مزد برای حکم به باطل. و اولی از این مواردی یعنی، رشوه تفسیر شود به مطلق مزد، شایسته است قطع پیدا کردن به بطلانش و اگرچه بعضی از اهل لغت رشوه را این‌گونه معنا کرده‌اند؛ زیرا لغویون می‌خواسته‌اند اجمالاً اشاره‌ای به معنای رشوه داشته باشند همان‌طور که در عبارت «سعدانه نام گیاهی است» این‌گونه می‌باشد. و آنچه که قدر متیقن در بین معانی رشوه است همان معنای آخر است اگرچه ظاهر نیست.

و به هر حال دادن مال به قاضی برای آنکه قاضی، از فرد ناحق، رشوه قبول نکند و قاضی طبق واقع به مقتضای طبعش حکم کند این پولی که دریافت می‌شود، از رشوه محسوب نمی‌شود.<sup>۱</sup>

و محقق ابروانی در صفحه قبل، گفته‌اند: «و شایسته است قطع پیدا کردن به این که هر مزدی برای کاری، رشوه نیست و اگرچه عبارت‌های قاموس و نه‌ایه ابن اثیر این وهم را می‌رساند و اگر چنین نباشد یعنی هر مزدی رشوه باشد اجرت اجیران و اجرت افرادی که کرایه می‌شوند داخل در معنای رشوه می‌شود و رشوه محسوب می‌شود.

و اگر پذیرفتیم که عمومیت دارد لفظ رشوه پس آنچه از رشوه، حرام است قسمت خاصی از آن است و آنچه قدر متیقن است از معنای رشوه که متصف به حرمت می‌شود آن مالی است که در مقابل حکم به باطل پرداخت می‌شود بلکه لفظ رشوه عرفاً نیز انصراف دارد به همین مورد یعنی آنجایی که مال برای حکم به باطل پرداخت می‌شود نه غیر آن و عبارت مجمع البحرین شاهد بر

۱. الحاشیة علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۵۷.

این معناست...»<sup>۱</sup>.

۱۳- و محقق خوئی گفته‌اند: «و آنچه از سخنان فقهاء رضوان الله عليهم و اهل عرف و لغت - در حالی که سخنان آنها را به هم ضمیمه کنیم - بدست می‌آید این است که رشوه آن چیزی است که یکی از دو شخص به دیگری بدهد برای رساندن حق به مستحق، یا راه‌اندازی باطل یعنی حکم به باطل یعنی حتی اگر ابطال حقی هم نباشد باز هم رشوه به حساب می‌آید ولی حکم برای او حکم خلاف واقع و حکم باطلی است یا رشوه چیزی است که کسی به دیگری می‌دهد به‌خاطر رسیدن به خواسته با ساخت و پاخت یا رشوه آن چیزی است که در مورد کاری بدهند که در مقابل آن عمل، چه نزد عرف و چه نزد عقلاء اجرت و مزد نمی‌دهند و اگرچه غرضشان به آن عمل باشد و مورد نظرشان باشد بلکه این کار را برای کمک و همکاری بین خودشان انجام می‌دهند مانند رساندن حق به مستحق و باطل کردن باطل و ترک ظلم و اذیت یا دفع آن و واگذار کردن موقوفات مثل مدارس و مساجد و عبادتگاه‌ها و مانند اینها به غیر، مانند آنکه رشوه بدهد به کسی تا منزلش را تغییر دهد و در آنجا دیگری ساکن شود یا آن که مکانش را در مسجد تغییر دهد تا کس دیگر به جای آن بنشیند و غیر از این از مواردی که گرفتن اجرت به‌خاطر آنها عرف‌پسند نیست.

بله آنچه فیروزآبادی در قاموس ذکرش کرده از تفسیر رشوه به مطلق مزد، تأویل بر تفسیر به اعم می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. الحاشیة علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. یعنی گونه‌ای تعریف رشوه را آورده است که غیر آن را نیز شامل می‌شود و این تعریف به اعم است.

همان طور که بعضی اوقات این کار لغوی است و اگر رشوه شامل هر مزدی شود؛ رشوه شامل مزد در این گفتار هم می‌شود مثل کسی که بگوید: «هرکس عبدم را برگرداند برایش هزار درهم است» در صورتی که هیچ کس قائل به آن نشده است که این مورد رشوه است.<sup>۱</sup>

**۱۴-** و شیخ استاد ما مدّظله گفته‌اند: «احتمالاتی که در معنای رشوه است چهار تا است:

اول: آنچه که شامل پولی که در قبال حکم صحیح هم می‌شود، چه این پول عوض از خود حکم باشد یا از مقدماتش باشد مانند آنکه: نظر بیندازد در کار دو نفری که امر خود را پیش قاضی آورده‌اند و این ظاهر قاموس است و ظاهر سخن محقق ثانی این مطلب را یاری می‌کند و صریح عبارت علامه حلی ... .

دوم: آنچه که به قاضی می‌دهد تا به نفع او در آنچه اتفاق افتاده به باطل حکم کند و قضاوت ظالمانه کند، همان طور که ظاهر مجمع البحرین است.

سوم: دادن مال برای رسیدن به هدفش چه حکم به نفع او باشد چه امر دیگری که غیر برای او انجامش دهد، همان طور که این معنا از کتاب مصباح و نهاییه بدست می‌آید.

چهارم: دادن مال به قاضی برای حکم به نفع او چه حق و چه باطل ... .

و آنچه صحیح است در معنای رشوه همان معنای چهارم است و آن دادن مال است برای حکم به نفع او مطلقاً چه به حق و چه به

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۳.

باطل»<sup>۱</sup>.

**۱۵-** برخی از اساتید ما مدّظله گفته‌اند: «رشوه عبارت نیست از هر اجر و مزدی و همچنین مطلق مزد برای قاضی و قضاة نیز رشوه نیست بلکه قدر متیقن از رشوه، مزدی است که در مقابل باطل کردن حقی یا کارسازی باطلی باشد یا رساندن حق به مستحق باشد که متوقف بر رشوه است که در این صورت فقط بر رشوه گیرنده، حرام است گرفتن آن رشوه...»<sup>۲</sup>.

**می‌گوییم:** ظاهراً مراد از رشوه نزد فقها همان بخشش و مزد در مقابل حکم به باطل یا حکم به حق است مطلقاً است یعنی هر دو را شامل می‌شود. همان‌طور که گروهی به آن تصریح کرده‌اند، از آن جمله: ابن ادریس حلی در سرائر<sup>۳</sup> و محقق حلی در شرائع<sup>۴</sup> و علامه حلی در قواعد<sup>۵</sup> و تذکره<sup>۶</sup> و محقق کرکی در جامع المقاصد<sup>۷</sup> و شهید ثانی در مسالک<sup>۸</sup> و محقق اردبیلی در مجمع الفائدة<sup>۹</sup> و شیخ اعظم انصاری در مکاسب<sup>۱۰</sup> و سید یزدی در عروة الوثقی<sup>۱۱</sup> و شیخ استاد

۱. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. دراسات في المكاسب المحرمة، ج ۳، ص ۱۶۱.

۳. السرائر، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴. شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۶.

۵. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۱۰.

۶. تذكرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۸، مسأله ۶۵۴.

۷. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۵.

۸. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۶.

۹. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۹.

۱۰. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴۲.

۱۱. العروة الوثقی، ج ۶، ص ۴۴۲، مسأله ۱۹.

ما<sup>۱</sup> مدظله در آنچه که کمی قبل تر از کلامش گذشت.  
همه این مطالب در مورد مشخص کردن موضوع رشوه و حقیقت  
آن و روشن کردن معنای آن بود.  
و در مورد حرمت رشوه ناچار به سخنان فقهاء باید مراجعه کرد.

---

۱. إرشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۵۱.

## فصل دوم: گفتار فقیهان در مورد حرمت رشوه

- ۱- شیخ طوسی گفته‌اند: «رشوه در احکام حرام است»<sup>۱</sup>.
- ۲- و قاضی ابن براج در ضمن بیان مکاسبی که از آنها نهی شده، گفته‌اند: «... و فتوای به باطل و حکم به باطل اگرچه همراه با علم باشد و رشوه گرفتن بر آن یا آنچه جانشین و در حکم رشوه‌خواری است...»<sup>۲</sup>.
- ۳- و ابن ادریس حلی گفته‌اند: «و رشوه در احکام مال حرام است»<sup>۳</sup> و همچنین گفته‌اند: «و قاضی در بین مسلمانان و حاکم و کارگزاران آنها، بر هر کدام از اینها گرفتن رشوه حرام است. به‌خاطر آنچه از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند:  
لعن الله الراشي والمرثي في الحكم.

خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده در حکم را لعنت کند. و رشوه در هر صورت بر رشوه‌گیرنده حرام است. اما رشوه‌دهنده اگر به رشوه‌گیرنده، رشوه دهد تا حکم را تغییر دهد یا حکم را تعلیق کند پس این کار حرام است. و اگر رشوه به رشوه‌گیرنده داده است تا آنچه بر او واجب است را انجام دهد بر فرد رشوه‌دهنده حرام نیست که بدین خاطر به مرتشی رشوه دهد زیرا او مالش را نجات می‌دهد بنابراین بر او رشوه‌دادن حلال است و بر حاکم، گرفتن رشوه حرام است»<sup>۴</sup>.

۱. النهایة، ص ۳۶۴.

۲. المهذب، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳. السرائر، ج ۲، ص ۲۲۰.

۴. السرائر، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴- و محقق حلی گفته‌اند: «رشوه حرام است چه به نفع دهنده آن حکم شود چه به ضرر آن چه به حق چه به باطل»<sup>۱</sup>.

۵- و علامه حلی گفته‌اند: «رشوه در حکم حرام است اگرچه به ضرر دهنده آن حکم شود چه به حق چه به باطل»<sup>۲</sup>.

۶- و علامه حلی در کتاب تحریر گفته‌اند: «رشوه در حکم حرام است چه به نفع دهنده آن و چه به ضرر او حکم شود چه به حق باشد چه به باطل»<sup>۳</sup> و مانند این عبارت در کتاب ارشاد الأذهان<sup>۴</sup> آمده است.

۷- و محقق ثانی گفته‌اند: «اهل اسلام اجماع دارند بر حرام شمردن رشوه در حکم، چه حکم به حق باشد چه به باطل، چه به نفع دهنده رشوه باشد چه به ضرر او، و در روایات از ائمه هدی صلوات الله علیهم آمده است که: رشوه کفر به خداوند عز وجل و به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم است»<sup>۵</sup>.

۸- و شهید ثانی گفته‌اند: «رُشا - با ضمه حرف اوّلش یا کسره آن به صورت مقصور<sup>۶</sup> - جمع رشوه است - در هر دو صورت چه به ضم حرف اوّل و چه به کسر آن - و رشوه آن است که حاکم مالی را به خاطر حکم کردن بگیرد و اجماع مسلمانان بر حرام شمردن آن است.

وعن الباقر عليه السلام: أَنَّهُ الْكُفْرُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَبِرَسُولِهِ.

۱. شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۶.

۲. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۱۰.

۳. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۵۸.

۵. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۵.

۶. یعنی الف مقصور داشته باشد که به الفی گویند که بعد از آن همزه نباشد.

و از امام باقر علیه السلام روایت شده: رشوه کفر به خداوند تعالی و به رسولش است.

و همان طور که بر مرتشی گرفتن رشوه حرام است بر دهنده هم دادن رشوه حرام است؛ زیرا رشوه دهنده کمک کرده است بر گناه و دشمنی مگر اینکه تحصیل حقیقت متوقف بر رشوه باشد که در این صورت حرمت مختص به مرتشی است و اوست که کار حرامی انجام داده است»<sup>۱</sup>.

۹- و محقق اردبیلی گفته‌اند: «رشوه بر قاضی حرام است، دلیلش عقل و نقل است، چه کتاب و چه اجماع مسلمانان و چه سنت و سنت روایات زیادی است که از طریق آنها و طریق ما وارد شده است مثل این روایت که:

النبي صلی الله علیه و آله قال: لعن الله الراشي والمرثي في الحكم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند رشوه دهنده و رشوه گیرنده در حکم را لعنت کند.

وعن أبي عبد الله علیه السلام قال: الرشأ في الحكم هو الكفر بالله... .

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: رشوه در حکم همان کفر به خداست...»<sup>۲</sup>.

۱۰- و سید ریاض<sup>۳</sup> گفته‌اند: «و گرفتن رُشا چه به ضمه اولش یعنی رُشا و چه به کسره اولش یعنی رِشا به صورتی که الف مقصوره داشته باشد جمع رشوه (در هر حکم) است در هر دو صورت به خاطر اجماع حرام است همان طور که در سخنان گروهی آمده است و در

۱. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۹.

۳. سید علی طباطبائی صاحب کتاب ریاض المسائل.



روایات در حد تواتر حرام دانسته شده است و در برخی از روایات وارد شده که: رشوه مال حرام است و در برخی وارده شده: رشوه کفر ورزیدن به خداوند عظیم است و در روایات صحیح و موثق و غیر از این دو وجود دارد. و اطلاق روایات مانند عبارتی که بیان شد و تصریح جماعتی اقتضاء می‌کند که فرقی نباشد بین اینکه حکم به نفع رشوه دهنده باشد یا به ضرر آن...<sup>۱</sup>.

۱- و سید عاملی در ذیل سخن علامه در کتاب قواعد گفته‌اند: «حرمت رشوه به خاطر اجماع مسلمین است همان‌طور که این ادعای اجماع در کتاب جامع المقاصد و در کتاب قضاوت در الروضة البهیه و در حاشیه ارشاد آمده است: و رشوه مال حرام است، بدون هیچ اختلافی همان‌طور که در کتاب منتهی<sup>۲</sup> این عدم خلاف آمده است. و در روایات وارد شده است که رشوه مال حرام است و در برخی از آنها وارد شده است که رشوه کفر ورزیدن به خداوند عظیم است.

و در روایات، صحیح و موثق و غیر این دو وجود دارد. و روایات با توجه به اطلاقشان دلالت می‌کند بر آنچه ذکر کرده‌اند که فرقی نیست بین اینکه حکم به نفع رشوه دهند باشد یا به ضرر او...<sup>۳</sup>.

۱۲- و فاضل نراقی گفته‌اند: «گرفتن رشوه - مثلثة الراء یعنی به فتحه یا ضمه یا کسره راء - بر قاضی به اجماع مسلمانان به خاطر روایات مستفیضه‌ای که در حرمت رشوه وارد شده است و به حد اعتبار می‌رسد، حرام است.

۱. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۸۱.

۲. منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۳. مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

سپس برخی از روایاتی که راجع به حرمت رشوه وارد شده است، ذکر می‌کند و می‌گوید: و همان‌طور که بر رشوه‌گیرنده حرام است گرفتن رشوه، بر دهنده رشوه حرام است دادن آن، زیرا آن کمک بر گناه و دشمنی است و دلیل دیگر بر آنکه رشوه‌دادن حرام است،

لقوله عليه السلام: لعن الله الراشي والمرتشي في الحكم.

به‌خاطر گفتار امام عليه السلام: خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده در حکم را لعنت کند.

و حرفی در هیچ‌یک از این موارد نیست...<sup>۱</sup>.

۱۳- و صاحب جواهر گفته‌اند: «(رشاء) با ضمه راء و کسره آن، جمع رشوه در حکم است چه بر رشوه‌دهنده و چه بر رشوه‌گیرنده، رشوه حرام و مال حرام است، به‌خاطر اجماع در هر دو قسمش و به‌خاطر روایات در حد تواتر یا متواتر...»<sup>۲</sup>.

۱۴- و شاگرد صاحب جواهر، سید علی آل بحر العلوم گفته‌اند: «از کسب‌های حرام گرفتن چیزی به عنوان رشوه در قضاوت و حکم‌کردن، به نفع یکی از طرفین دعوا است، در زمانی که با دیگری دشمنی دارد، به‌خاطر اتفاق روایت و فتوی همان‌طور که وارد شده است که رشوه مال حرام است و اینکه وارد شده است که خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده را لعنت کند»<sup>۳</sup>.

۱۵- و سید یزدی گفته‌اند: «رشوه حرام است و رشوه آن چیزی است که شخص به قاضی می‌دهد تا به صورت باطل به نفع او حکم

۱. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۹.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۵.

۳. برهان الفقه، کتاب التجارة، ص ۴۵ چاپ سنگی.

کند یا به نفع او حکم کند چه به حق و چه به باطل یا آنکه رشوه بدهد به خاطر آنکه راه جدل را به او بیاموزد تا بر دشمنش پیروز شود و در حرمت فرقی نیست که برای دعوای کنونی باشد یا دعوایی که انتظار آن را می‌کشد یعنی در آینده چنین دعوایی واقع می‌شود و بر حرمت رشوه اجماع مسلمانان دلالت می‌کند. بلکه حرمت رشوه از ضروریات دین است و...»<sup>۱</sup>.

۱۶- و فقیه سبزواری گفته‌اند: «قرآن مبین و ضرورت دین و روایات زیاد بر حرمت رشوه، دلالت می‌کند... و حکم عقل نیز بر قبحش دلالت می‌کند، زیرا رشوه از ظلم است. بنابراین ادله چهارگانه قرآن، روایات، عقل، اجماع بر حرمت رشوه دلالت می‌کند»<sup>۲</sup>.

---

۱. العروة الوثقی، ج ۶، ص ۴۴۲، مسأله ۱۹.  
 ۲. مهذب الأحكام، ج ۱۶، ص ۹۴.

## فصل سوم: ادله حرمت رشوه

### اول: اجماع

نقل سخنان فقها گذشت و همچنین گذشت ادعای اجماع از محقق ثانی<sup>۱</sup> و شهید ثانی<sup>۲</sup> و محقق اردبیلی<sup>۳</sup> و فیض کاشانی<sup>۴</sup> و سید ریاض<sup>۵</sup> و صاحب مفتاح الکرامه<sup>۶</sup> و صاحب مستند الشیعه<sup>۷</sup> و صاحب جواهر<sup>۸</sup> و صاحب برهان الفقه<sup>۹</sup> و صاحب عروة الوثقی<sup>۱۰</sup> بلکه در عروة الوثقی و مهذب الأحكام<sup>۱۱</sup> حرمت رشوه از ضروریات دین شمرده است.

همان‌طور که محقق خوئی گفته‌اند: «و کوتاه سخن اینکه حرمت رشوه اجمالاً از ضروریات دین است و حرمت رشوه از آن چیزهایی است که اجماع بر آن شده است. پس نیازی به استدلال بر حرمت آن نیست»<sup>۱۲</sup>.

- 
۱. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۵.
  ۲. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۶؛ والروضه البهیة، ج ۳، ص ۷۵.
  ۳. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۹.
  ۴. مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۲۵۱، کلام فیض کاشانی در سخنان فقیهان یاد نشد.
  ۵. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۸۱.
  ۶. مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۳۰۰.
  ۷. مستند الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۹.
  ۸. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۵.
  ۹. برهان الفقه، کتاب التجارة، ص ۴۵.
  ۱۰. العروة الوثقی، ج ۶، ص ۴۴۲.
  ۱۱. مهذب الأحكام، ج ۱۶، ص ۹۴.
  ۱۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۴.

و ممکن است ایراد شود بر این اجماع، به اینکه اجماع مدرکی است یعنی مدرک و پشتوانه دارد؛ زیرا احتمال دارد مدرک آن، ادله‌ای باشد که می‌آید.

### دوم: قرآن مجید

گفتار خداوند تعالی: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

و اموالتان را در میان خود به باطل و ناحق نخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را با تکیه بر حکم ظالمانه آنان به گناه و معصیت بخورید، در حالی که زشتی کارتان را می‌دانید.

مرحوم شیخ طوسی در تفسیرش گفته‌اند: «سخن خداوند تعالی ﴿وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ پس حکم همان خبری است که به واسطه آن بین دو طرف دعوا، فصل می‌شود و دعوی آنها تمام می‌شود و هر کدام از دشمنی با دیگری منع می‌شود. و در معنای این آیه دو قول گفته شده:

یکی از آن دو: ابن عباس و حسن و قتاده گفته‌اند: همانا آن، ودیعه و امانت است و آنچه که به واسطه آن بینه اقامه شده است.<sup>۲</sup>

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۸.

۲. یعنی آن مالی که خوردنش اکل مال به باطل است، ودیعه است و آن مالی است که بینه بر آن اقامه شده که مال چه کسی است حالا اگر بخواهد از آن بدون اذن او استفاده کند اکل مال به باطل حساب می‌شود.

دوم: جبائی گفته است: آنچه که آیه به آن اشاره دارد در مورد مال یتیمی است که در دست اوصیاء است؛ زیرا وصی آن مال را وقتی که مطالبه شود توسط حاکم به حاکم پرداخت می‌کند تا بعض آن را بگیرد و در ظاهر حجتی برای او اقامه شود و این از مصادیق رشوه شمرده می‌شود.

بحث لغوی: ادلی فلان بالمال إلی الحاکم: زمانی است که مالی را به حاکم بپردازد.

و ادلی فلان بحقه و حجتته: زمانی است که او احتجاج به حجت خودش بکند و حجتش را ذکر کند.

و دلوئ الدلو فی البئر أدلوها: یعنی دلو را در چاه انداختم.  
و أدلئتها إدلاء: یعنی آن دلو را از چاه کشیدم و از این معنا است سخن خداوند تعالی:

﴿فَأَدَّى دَلْوَهُ﴾<sup>۱</sup>

او دلو را کشید.

و صاحب کتاب العین گفته است:

أدلیتها: زمانی است که او دلو را بیندازد.<sup>۲</sup>

و ادلی الإنسان شیئاً فی مهوی: یعنی انسان، چیزی را در دره انداخت.

و یتدلی هو بنفسه: یعنی انسان خودش را انداخت و الدالیه<sup>۳</sup> معروف است و معنای آن مشخص است.

۱. سوره یوسف، آیه ۱۹.

۲. یعنی ادلیتها: هم زمانی است که دلو را از چاه بکشد و هم زمانی است که دلو را در چاه بیندازد.

۳. یعنی وسیله‌ای که طناب را با دلو به آن می‌بندند و داخل چاه می‌اندازند.

بحث معنایی: و درباره اشتقاق تدلو دو قول است:  
یکی از آن دو: تعلق دلو به رشوه همانند تعلق دلو است به  
ریسمان.

و دوّم: رهاکردن بدون کنترل است مانند انداختن دلو که بعد از  
انداختن دیگر بر آن کنترلی ندارد.  
و مقصود از باطل: آنچه به چیزی بر خلاف آنچه هست متعلق  
شود چه خبر باشد چه اعتقاد چه تخیل چه ظنّ.  
و مقصود از فریق: قسمتی است که از شیء گرفته شده.  
و مقصود از اثم: فعلی است که به سبب آن فرد مستحقّ مذمت  
می‌شود...»<sup>۱</sup>.

و مرحوم طبرسی قول دیگری را اضافه بر دو قولی که مرحوم  
شیخ طوسی ذکر کرده‌اند در مورد معنای سخن خداوند متعال:  
﴿وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ قول دیگری را زیاد کرده‌اند: «و سومین  
از اقوال: مقصود آن چیزی است که با شهادت باطل گرفته شود که  
از کلبی نقل شده است و بهتر آن است که این فقره از آیه بر تمامی  
معانی حمل شود»<sup>۲</sup>.

و در تفسیر دیگرش جوامع الجامع گفته‌اند: «و گفته شده: و  
نفرستید و سرازیر نکنید بعضی از اموال را به حاکمان جور بر وجه  
رشوه»<sup>۳</sup>.

و همچنین زمخشری گفته است: «و گفته شده «وتدلو بها»  
یعنی نفرستید و نیندازید و ندهید برخی از اموال را به حاکمان جور،

۱. التبیان، ج ۲، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۰۶.

بر وجه رشوه»<sup>۱</sup>.

و طریحی گفته است: «﴿وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ یعنی نیندازید و ندهید سرپرستی اموال را به حاکمان. و إِدْءَاءٌ به معنای انداختن است و در کتاب صحاح آمده است که ﴿﴿وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ یعنی رشوه»<sup>۲</sup>.

**می‌گوییم:** ظاهر آیه شریفه، بر حرمت رشوه دلالت می‌کند؛ زیرا رشوه داخل است در این فقره آیه شریفه که آن را به‌عنوان رشوه به سوی حاکمان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را با تکیه بر حکم ظالمانه آنان به گناه و معصیت بخورید، پس نهی‌ای که در اول آیه آمده بود که مقصود ﴿﴿وَلَا تَأْكُلُوا﴾﴾ است شامل رشوه می‌شود و حرام‌بودن آن ثابت می‌شود.

و واضح است که ثبوت ظهور نیازی به واردشدن روایت یا خبری ندارد و ظهور بدون شک حجت است پس رشوه به‌واسطه ظهور آیه شریفه حرام می‌گردد.

و به‌خاطر همین جمعی از اصحاب و فقهاء ما - خداوند متعال کلمات ایشان را بزرگی بخشد - در مورد حرمت رشوه به این آیه شریفه تمسک جست‌ه‌اند و مطلب هم بر همین قرار است.

### سوّم: روایات متواتر

روایات فراوان مستفیض بلکه متواتر، با وضوح بر حرمت رشوه دلالت می‌کنند:

۱. الکشاف، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. مجمع البحرین، ص ۳۰، چاپ سنگی.



منها: صحیحة عمار بن مروان قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الغلول، فقال: كلُّ شيءٍ غُلٌّ من الإمام فهو سحت، وأكل مال اليتيم وشبهه سحت، والسحت أنواع كثيرة: منها: أُجور الفواجر، وثمان الخمر والنبيذ والمسكر، والرِّبا بعد البيّنة، فأما الرِّشا في الحكم فإن ذلك الكفر بالله العظيم جلَّ اسمه وبرسوله صلى الله عليه وآله.<sup>۱</sup>

از این روایات: صحیحہ عمار بن مروان است که گفته است از امام باقر علیه السلام در مورد غلول سؤال کردم، پس فرمودند: مقصود هر چیزی است که از طرف امام در آن خیانت شود. پس آن مال حرام است و خوردن مال یتیم و مثل آن حرام است.

و مال حرام انواع زیادی دارد: از آن جمله: اجر کسانی است که بدکاره هستند.

و پول شراب انگور و شراب خرما و آنچه مست کننده است و ربا بعد از آنکه بینه بر آن اقامه شد و اما رشوه در مقابل حکم پس قطعاً رشوه، کفر به خداوند عظیم است که اسمش بلندمرتبه باد و به رسولش صلى الله عليه وآله است.

سند روایت صحیح است، زیرا منظور از عمار بن مروان همان یشکری، هم‌پیمان ایشان، خزاز کوفی است. او و برادرش «عمرو» هر دو ثقه هستند.

و مانند این روایت را مرحوم شیخ صدوق در خصال<sup>۲</sup>، با سند صحیح روایت کرده است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۲، ح ۱، الباب ۵ من أبواب ما یکتسب به.  
۲. الخصال، ص ۳۲۹، ح ۲۶.

همان‌طور که از او در کتاب وسائل، نقل شده است.<sup>۱</sup>  
 منها: موثقة سماعه عن أبي عبدالله عليه السلام أنه قال: السحت أنواع كثيرة: منها: كسب الحجام إذا شارط، وأجر الزانية، وثمان الخمر، وأما الرشا في الحكم فهو الكفر بالله العظيم، الحديث.<sup>۲</sup>  
**و از این روایات:** موثقه سماعه از امام صادق عليه السلام که ایشان فرمودند: مال حرام انواع زیادی دارد، از آن جمله: درآمد حجامت‌کننده اگر شرط کند و مزد زن زناکار و بهای شراب انگور و اما رشوه در حکم پس آن کفر ورزیدن به خداوند عظیم است...»  
 الحديث.

سند شیخ طوسی موثق است ولی سند کلینی<sup>۳</sup> ضعیف است.  
 ومنها: موثقة أخرى لسماعة عن أبي عبدالله عليه السلام قال: الرشا في الحكم هو الكفر بالله.<sup>۴</sup>  
**و از این روایات:** حدیث موثق دیگری از سماعه از امام صادق عليه السلام که فرمودند: رشوه در حکم، همانا کفر ورزیدن به خداوند است.

ومنها: معتبرة السكوني عن أبي عبدالله عليه السلام قال: السحت ثمن الميتة، وثمان الكلب، وثمان الخمر، ومهر البغي، والرشوة في الحكم، وأجر الكاهن.<sup>۵</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۵، ح ۱۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۲، ح ۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۲، ح ۲.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۲، ح ۳، الباب ۸ من أبواب آداب القاضي.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۳، ح ۵.

**و از این روایات:** حدیث معتبر سکونی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: انواع درآمد حرام، بهای مردار و بهای سگ و بهای شراب و اجرت زنا و رشوه در حکم و مزد کاهن است.

ومنها: معتبره حمران عن أبي عبدالله عليه السلام قال في حديث طويل: ورأيت الولاة يرتشون في الحكم، الحديث.<sup>۱</sup>

**و از این روایات:** حدیث معتبر حمران از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی است که فرمودند: و در آخرالزمان دیده خواهد شد که قضات به جهت قضاوت کردن بر باطل رشوه می گیرند، ادامه حدیث.

و تو می بینی که این روایات معتبر رشوه را به حکم، مقید می کنند.

ومنها: خبر یزید بن فرقد عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن السحت، فقال: الرشاء في الحكم.<sup>۲</sup>

**و از این روایات:** خبر یزید بن فرقد از امام صادق علیه السلام است که گفته است: از ایشان در مورد درآمد حرام سؤال کردم. پس فرمودند: رشوه در حکم است.

ومنها: خبر الأصمغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أيا وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة وعن حوائجه، وإن أخذ هدية كان غلواً، وإن أخذ الرشوة فهو

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۷۷، ح ۶، الباب ۴۱ من أبواب الأمر والنهی.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۳، ح ۴.

مشرک.<sup>۱</sup>

**و از این روایات:** خبر اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند: هر والی‌ای که خودش را از احتیاجات مردم بیوشاند خداوند هم روز قیامت از او و نیازهایش خود را می‌پوشاند و به او رسیدگی نمی‌کند. و اگر والی هدیه بگیرد خیانتکار است و اگر رشوه بگیرد، مشرک است.

**ومنها:** فی خبر وصیة النبی صلی الله علیه و آله قال: یا علی من السحت ثمن المیة، و ثمن الکلب، و ثمن الخمر، و مهر الزانیة، و الرشوة فی الحکم، و أجر الکاهن.<sup>۲</sup>

**و از این روایات:** در حدیثی که وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، ایشان فرموده‌اند: یا علی از درآمدهای حرام، پول مردار و پول سگ و پول شراب و مهر زن زناکار و رشوه در حکم و اجرت کاهن است.

**ومنها:** مرسله الصدوق قال: قال علیه السلام: أجر الزانیة سحت، و ثمن الکلب الذی لیس بکلب الصيد سحت، و ثمن الخمر سحت، و أجر الکاهن سحت، و ثمن المیة سحت، فأما الرشا فی الحکم فهو الکفر بالله العظیم.<sup>۳</sup>

**و از این روایات:** مرسله صدوق که گفته است امام علیه السلام فرمودند: مزد زن زناکار، مال حرام است و بهای سگی که سگ شکار نیست مال حرام است و بهای شراب مال حرام است و اجرت کاهن مال حرام است و بهای مردار مال حرام است و اما رشوه در حکم، پس

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۴، ح ۱۰.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۴، ح ۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۴، ح ۸.

آن کفر ورزیدن به خداوند عظیم است.

ومنها: مرسله جراح المدائنی عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من أكل السحت: الرشوة في الحكم.<sup>۱</sup>

و از این روایات: مرسله جراح مدائنی از امام صادق عليه السلام است که فرمودند: از موارد حرام خوردن، رشوه در حکم است.

ومنها: خبر يوسف بن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله: من نظر إلى فرج امرأة لا تحلّ له، ورجلاً خان أخاه في امرأته، ورجلاً احتاج الناس إليه لتفقّهم فسأهم الرشوة.<sup>۲</sup>

و از این روایات: خبر يوسف بن جابر از امام باقر عليه السلام است که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله لعنت کردند، کسی را که به فرج زنی نگاه کند که بر او حلال نیست و مردی را که به برادرش در مورد زنش خیانت کند. و مردی را که مردم برای تفقّش به او نیاز دارند و او از آنها رشوه بخواهد.

علامه مجلسی<sup>۳</sup> از خطّ شیخ محمّد بن علی جباعی قدس سره به نقل از شهید قدس سره مانند این را، روایت کرده است. و این روایت به خاطر عمومیت داشتن بر حرمت رشوه، دلالت می کند.

ومنها: مرسله الطبرسي عن النبي صلى الله عليه وآله قال: إنّ السحت هو الرشوة في الحكم، وهو المروي عن علي عليه السلام.<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳، ح ۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳، ح ۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۵۴، ح ۲۸.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۶، ح ۱۵.

**و از این روایات:** مرسله طبرسی از پیامبر ﷺ که فرمودند: مال حرام همانا رشوه در حکم است و این از حضرت علی علیه السلام هم روایت شده است.

ومنها: مرسله أخرى للطبرسي عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إنَّ السحت أنواع كثيرة، فأما الرشا في الحكم فهو الكفر بالله.<sup>۱</sup>

**و از این روایات:** مرسله دیگر طبرسی است از امام صادق علیه السلام که فرمودند: مال حرام انواع زیادی دارد، اما رشوه در حکم همانا کفر به خداوند است.

ومنها: خبر جابر عن النبي ﷺ أنه قال: هدية الأمراء غلول.<sup>۲</sup>

**و از این روایات:** خبر جابر از پیامبر ﷺ است که فرمودند: هدیه گرفتن امیران خیانت است.

و روایت با اطلاقش بر حرمت رشوه دلالت می کند.

ومنها: خبر أحمد بن عبدالله الهروي الشيباني وداود بن سليمان الفراء عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام في قول الله ﻋﻠﯿﻚ ﴿أَكْتَلُونَ لِمَسْحَتٍ﴾<sup>۳</sup> قال: هو الرجل الذي يقضي لأخيه الحاجة ثم يقبل هديته.<sup>۴</sup>

**و از این روایات:** خبر احمد بن هروی شیبانی و داود بن

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۶، ح ۱۶.

۲. وسائل الشیعة ج ۲۷، ص ۲۲۳، ح ۶.

۳. سوره مائده، آیه ۴۲.

۴. عیون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۸، ح ۱۶؛ ونقل عنه في وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۵، ح ۱۱.

سليمان فزّاءٍ از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام درباره این سخن خداوند تعالی «کسانی که حرام می‌خورند»، فرمودند: او مردی است که نیاز برادرش را برآورده می‌کند سپس هدیه‌اش را قبول می‌کند.

این روایت هم با اطلاقش بر حرمت رشوه، دلالت می‌کند.

ومنها: ما رواها الشيخ أبو محمد جعفر بن أحمد بن علي القمي بإسناده إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنه قال: الراشي والمرثي والرائش بينهما ملعونون.<sup>۱</sup>

**و از این روایات:** آنچه شیخ ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی با اسنادش به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمودند: رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و واسطه بین این دو، مورد لعن قرار گرفته‌اند.

و در بعضی از نسخه‌ها به جای «الرائش»، «الماشي» آمده است و هر دو یک معنا دارند.

ومنها: مرسله الرضي عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال في خطبة: وقد علمتم أنه لا ينبغي أن يكون الوالي على الفروج والدماء والمغانم والأحكام وإمامة المسلمين: البخيل... ولا الجاهل... والجافي... والحائف... ولا المرثي في الحكم فيذهب بالحقوق ويقف بها دون المقاطع، ولا المعطل للسنّة فيهلك الأمة.<sup>۲</sup>

۱. جامع الأحاديث، ص ۸۵؛ ونقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۱۸، ح ۵.

۲. نهج البلاغة، الخطبة ۱۳۱؛ ونقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت علیهم السلام، ج ۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

**و از این روایات:** مرسله رضی از امیرالمؤمنین علیه السلام است که در خطبه‌ای فرمودند: شما می‌دانید آن کس که بر نوامیس و خون‌ها و غنائم و احکام و امامت مسلمانان حکومت می‌کند، نباید بخیل باشد... و جاهل و نادان باشد... و جفاکار باشد... و ستمکار باشد... و رشوه‌گیر در حکم باشد پس اگر این چنین شد حقوق را از بین می‌برد اینها هیچ کدام لایق مقام ولایت و سرپرستی مسلمانان نیستند. و در رساندن حق به صاحبانش کوتاهی می‌ورزند و نه آن کس که سنت مرا تعطیل کند که امت اسلامی را هلاک می‌کند.<sup>۱</sup>

حائف: ستمکار و جائز است از حیف می‌آید به معنای بی‌عدالتی و ظلم.

مقاطع: حدودی است که خداوند تعالی آن را مشخص کرده.

ومنها: مرسله صاحب جامع الأخبار عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال:

لعن الله الراشي والمرشي والماشي بينها.<sup>۲</sup>

**و از این روایات:** مرسله صاحب جامع الأخبار از پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمودند: خداوند رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده و آنکه بین این دو برای تحقق رشوه رفت و آمد می‌کند را لعنت کند.

ومنها: مرسله أخرى له عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: إياكم

والرشوة، فإنها محض الكفر، ولا يشم صاحب الرشوة ریح الجنة.<sup>۳</sup>

**و از این روایات:** مرسله دیگری است از صاحب جامع الأخبار از

۱. ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۷۵.

۲. جامع الأخبار، ص ۴۳۹، ح ۵؛ و نقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، ج ۴، ص ۲۱۸، ح ۸.

۳. جامع الأخبار، ص ۴۴۰، ح ۶؛ و نقلت عنه في موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، ج ۴، ص ۲۱۸، ح ۹.



پیامبر ﷺ که فرمودند: بپرهیزید از رشوه، زیرا رشوه، محض کفر است، و صاحب رشوه بوی بهشت را استشمام نمی‌کند.

پس این روایات متواتر با وضوح بر حرمت رشوه دلالت می‌کند. و در بسیاری از این روایات، رشوه را به حکم قید می‌زند، بنابراین ناچاریم آنجایی که لفظ رشوه مطلق آمده و قید در حکم ندارد، قید بزنییم و بگوییم آنجا هم مقصود رشوه در حکم است. و ناچاریم که بگوییم رشوه اصطلاحی در نزد فقهاء - خداوند جایگاه ایشان را بلند بدارد - مقید به حکم است یعنی دادن و گرفتن رشوه و سعی‌ای که بین این دو یعنی بین راشی و مرتشی، می‌کند فقط در صورتی حرام است که رشوه در مورد حکم داده شود همان‌طور که بر این رأی فتاوی مشهور فقهاست.

و همچنین این روایات بر حرمت رشوه دلالت می‌کند فرقی هم نمی‌کند که قاضی رشوه بگیرد تا به نفع رشوه‌دهنده، به باطل حکم کند با اینکه می‌داند حکم باطل است و بین اینکه رشوه بگیرد تا به نفع رشوه‌دهنده حکم کند با اینکه نمی‌داند که در این صورت حکم باطل است چه حکمش مطابق با واقع باشد یعنی حکم به حق کرده باشد و چه مطابق نباشد یعنی حکم به باطل کرده باشد و بین اینکه رشوه را بگیرد تا به نفع رشوه‌دهنده به حق حکم کند.

و در این صورت که قاضی رشوه می‌گیرد که به حق حکم کند نیز رشوه حرام است، و اطلاق روایاتی که گذشت بر حرمت رشوه دلالت می‌کند.

و علاوه بر این، مناسبت حکم و موضوع اقتضاء حرمت را دارد؛ زیرا که قضاوت از مناصب الهیه‌ای است که خداوند متعال آن را برای پیامبرش ﷺ و ائمه از نسل ایشان ﷺ قرار داد. بنابراین بر کسی که خداوند متعال به او، این منصب را بخشیده، شایسته نیست

که برای آن، اجرت و مزد بگیرد. و روایاتی که بر حرمت گرفتن اجرت برای قضاوت دلالت می‌کند، بر حرمت گرفتن رشوه دلالت می‌کند. همان‌طور که ان شاء الله تعالی در آینده می‌آید.

پس رشوه در تمام صورت‌های سه‌گانه، حرام است. بله، زمانی که گرفتن حقّ و ابسته به دادن رشوه باشد بر رشوه‌دهنده دادن رشوه جایز است و فقط بر رشوه‌گیرنده گرفتن رشوه حرام است، همان‌طور که این فتوای مشهور فقهاست. و از آنها علامه حلی است که در کتاب تحریر گفته‌اند: «و اما رشوه، پس همانا آن بر گیرنده‌اش حرام است و پرداخت‌کننده آن هم در صورتی که به سبب رشوه به حکم باطلی رسیده باشد، گناه کرده است ولی اگر به حکم حقی رسیده باشد گناه نکرده است و در هر دو صورت چه حکم به باطل و چه حکم به حقّ باشد، رشوه‌گیرنده، گناه کرده است و بر رشوه‌گیرنده واجب است که رشوه را به صاحبش بدهد چه به نفع او حکم کرده باشد، چه بر ضرر او حکم کرده باشد و اگر رشوه تلف شود، رشوه‌گیرنده، ضامن آن است»<sup>۱</sup>.

و از آنها شهید ثانی است در حالی که تعلیق زده بر گفتار علامه حلی در کتاب ارشاد در مورد رشوه در حکم گفته‌اند: «مگر آنکه تحصیل حقّ متوقف بر رشوه‌دادن باشد که در این صورت گرفتن رشوه فقط بر رشوه‌گیرنده حرام است»<sup>۲</sup>.

۱. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. حاشیة الإرشاد الأذهان، ص ۱۶۵؛ حاشیة الشهید الثانی علی الارشاد المطبوعة ضمن غایه المراد، ج ۲، ص ۹.

و شهید ثانی در حالی که تعلیق زده بر قول علامه حلی در کتاب قضاء که علامه حلی گفته‌اند: «رشوه بر او حرام است»؛ و شهید ثانی گفته‌اند: «رشوه بر رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده حرام است، مگر آنکه حصول حق متوقف بر رشوه باشد که در این صورت فقط بر رشوه‌گیرنده، رشوه حرام است»<sup>۱</sup>.

و شهید ثانی در حالی که تعلیق زده بر قول علامه حلی: «اگر به وسیله رشوه به حکم باطل برسد»، گفته‌اند: «مگر برای آن کسی که به وسیله رشوه به حقی برسد و بدون رشوه، نمی‌تواند به حقی برسد، که در این صورت دادن رشوه بر او جایز است»<sup>۲</sup>.

#### چهارم: حکم عقل

عقل به حرمت رشوه حکم می‌کند و شاید اولین کسی که به حکم عقل متعرض شد محقق اردبیلی رَدِّیُّ باشد آنجایی که می‌گوید: «رشوه بر قاضی حرام است دلیلش هم، عقل و نقل است...»<sup>۳</sup>.  
و محقق خوئی<sup>۴</sup> هم نیز اجمالاً به حکم عقل اعتراف کرده است و فقیه سبزواری گفته‌اند: «و بر قبح رشوه حکم عقل هم نیز دلالت می‌کند زیرا رشوه ظلم است...»<sup>۵</sup>.  
بنابراین بزرگان اعتراف کرده‌اند به حکم‌کردن عقل بر حرمت

۱. حاشیه الإرشاد الأذهان، ص ۳۶۸؛ حاشیه الشهید الثانی علی الارشاد المطبوعة ضمن غایه المراد، ج ۴، ص ۱۰.
۲. حاشیه الإرشاد الأذهان، ص ۳۶۸؛ حاشیه الشهید الثانی علی الارشاد المطبوعة ضمن غایه المراد، ج ۴، ص ۱۰.
۳. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۴۹.
۴. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۵.
۵. مهذب الأحكام، ج ۱۶، ص ۹۴.

رشوه.

و اما تقریب استدلال به حکم عقل به قرار ذیل است:  
 گرفتن رشوه توسط قاضی بنا بر تمامی حالات ظلم است؛ زیرا  
 یا آنکه قاضی حکم کرده است به نفع باذل به حق یا به باطل. پس  
 زمانی که حکم به حق به نفع باذل کرده باشد برای چه چیزی رشوه  
 بگیرد؟ زیرا وظیفه‌اش حکم کردن طبق حق و موازین شرعیه است و  
 زمانی که به نفع او به صورت باطل حکم کند، حکمش حرام  
 می‌باشد و آنچه را در مقابل حکم گرفته است هم حرام می‌باشد،  
 بنابراین در هر دو صورت چه حکم به حق بکند و چه حکم به باطل  
 گرفتن رشوه توسط قاضی ظلم است، بنابراین رشوه چون ظلم است  
 حرام می‌گردد.

و این چنین است کار زمانی که قاضی از رشوه تأثیر نپذیرد و  
 طبق واقع حکم کند و طبق آنچه که وظیفه‌اش است بر طبق  
 موازین شرعی حکم کند؛ زیرا قاضی در این زمان که از رشوه تأثیر  
 نپذیرفته و طبق واقع حکم کرده است در مقابل کدام عمل رشوه  
 گرفته. بنابراین گرفتن رشوه ظلم است. پس بر او گرفتن رشوه حرام  
 است، پس گرفتن رشوه در تمامی حالات ظلم است، بنابراین حرام  
 می‌گردد.

و اما نسبت به رشوه‌دهنده، پس رشوه‌دهنده، زمانی که در قبال  
 حکم به باطل و مشی به باطل و از بین بردن حقی رشوه دهد، دادن  
 رشوه نیز ظلم است، بنا بر این حرام می‌گردد.

نتیجه بحث: همانا عقل نیز بر حرمت رشوه حکم می‌کند؛ زیرا  
 رشوه از مصادیق ظلمی است که عقل مستقلاً قبیح و فساد و حرمت  
 آن را می‌فهمد و الله سبحانه هو العالم.

### فصل چهارم: حرمت اخذ اجرت بر قضاوت از دو طرف دعوا

سخنان فقهاء در باب گرفتن اجرت و روزی و مزد بر حکم و قضاوت بین مردم بر اقوالی، مختلف شده است.

**قول اول در این مسأله:** جواز گرفتن در هر صورت چه همراه با کراهت باشد و چه بدون آن. و مذهب شیخ مفید در کتاب مقنعه جواز گرفتن اجرت است و گفته‌اند: «و هیچ اشکالی نیست به خاطر گرفتن اجرت بر حکم کردن و قضاوت بین مردم و رایگان قضاوت را انجام دادن و مزد نگرفتن به خاطر آن بهتر است و نزدیک‌تر است به خداوند تعالی»<sup>۱</sup>.

و شیخ طوسی در کتاب نهاییه گفته‌اند: «هیچ اشکالی نیست به خاطر گرفتن مزد و روزی در برابر حکم و قضاوت بین مردم از طرف سلطان عادل برحسب آنچه آن را قبلاً آوردیم. و اما از طرف سلطان جور، جایز نیست گرفتن اجرت مگر زمان ضرورت یا ترس، بر طبق آنچه آن را قبلاً آوردیم و پرهیز از گرفتن روزی بر قضاوت در تمامی حالات بهتر است»<sup>۲</sup>.

و قاضی ابن براج در کتاب مهذب در شمار مکاسب مکروه گفته‌اند: «و کسب کسی که حجامت می‌کند و اجرت گرفتن بر قضاوت و بر اجرای احکام، از طرف سلطان عادل»<sup>۳</sup>.

۱. المقنعة، ص ۵۸۸.

۲. النهایة، ص ۳۶۷.

۳. یعنی این قضاوت و اجرای احکام از طرف سلطان عادل است و سلطان عادل اجازه داده است که قضاوت کنید و اجرای احکام را انجام دهید.

۴. المهذب، ج ۱، ص ۳۴۶.

و سالار بن عبدالعزيز دیلمی در کتاب مراسم گفته‌اند: «اما کسب‌های مکروه همانا آن کسب به‌خاطر نوحه به حق بر اهل دین و کسب حجاج و اجرت بر قضاوت بین مردم است»<sup>۱</sup>.  
و از معاصرین صاحب عروه<sup>۲</sup> و محقق ایروانی<sup>۳</sup> و محقق اردکانی<sup>۴</sup> و برخی از اساتید ما<sup>۵</sup> بر این رویه رفته‌اند.

**قول دوم در این مسأله:** منع گرفتن اجرت است در هر صورت.

و مذهب ابوالصلاح حلبی اینچنین است و در شمار مکاسب محرّمه گفته‌اند: «اجرت اجرای احکام»<sup>۶</sup>.

و ابن ادریس در کتاب سرائر در شمار مکاسب محرّمه گفته‌اند: «و رشوه گرفتن به‌خاطر بیان حکم و به‌خاطر قضاوت بین مردم و گرفتن اجرت بر قضاوت بین مردم که اینها مکاسب حرام هستند و هیچ اشکالی به‌خاطر گرفتن روزی بر قضاوت از طرف سلطان عادل نیست، و روزی از بیت المال است نه مزد<sup>۷</sup>، در ارتزاق از بیت‌المال کراهت وجود دارد»<sup>۸</sup>.

و علامه در کتاب قواعد می‌گوید: «و اجرت گرفتن بر اذان و بر قضاوت حرام است و گرفتن روزی به‌خاطر اذان و قضاوت از بیت

۱. المراسم، ص ۱۶۹.

۲. العروة الوثقی، ج ۶، ص ۴۳۵.

۳. الحاشیة علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. غنیة الطالب، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵. دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۳، ص ۱۷۱.

۶. الکافی فی الفقه، ص ۲۸۳.

۷. آن پولی که به او می‌دهند عنوان ارتزاق دارد نه عنوان اجرت.

۸. السرائر، ج ۲، ص ۲۱۷.

المال جایز است»<sup>۱</sup>.

و در کتاب تذکره گفته‌اند: «و گرفتن اجرت به‌خاطر اذان حرام است و به تحقیق سابقاً<sup>۲</sup> آورده شد، و گرفتن اجرت بر قضاوت هم حرام است؛ زیرا قضاوت واجب است و گرفتن روزی از بیت المال به‌خاطر اذان و قضاوت جایز است»<sup>۳</sup>.

و مانند این کلام از علامه حلی<sup>۴</sup> در کتاب منتهی<sup>۵</sup> و تحریر<sup>۶</sup> و ارشاد<sup>۷</sup> موجود است.

و شیخ شمس‌الدین محمد بن شجاع قطن حلی<sup>۸</sup> در کتاب مکاسب از کتاب معالم الدین گفته‌اند: «گرفتن اجرت بر تحمّل شهادت<sup>۹</sup> و اداء شهادت<sup>۱۰</sup> و... و قضاوت حرام است و هیچ اشکالی در روزی از بیت المال نیست»<sup>۱۱</sup>.

و در کتاب قضاوت معالم گفته‌اند: «و گرفتن مزد از دو طرف دعوا جایز نیست اگرچه قضاوت بر او متعین نباشد و بنابر اقوی اگرچه به آن مال نیاز ضروری داشته باشد. و اگر یکی از این دو منتفی شود یعنی قضاوت بر او تعین یابد یا نیاز و ضرورت مالی

۱. قواعد الأحكام، ج ۲، ص ۱۰.

۲. في تذكرة الفقهاء، ج ۳، ص ۸۱، مسأله ۱۸۴.

۳. تذكرة الفقهاء، ج ۱۲، ص ۱۴۸.

۴. منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۴۱۴؛ ونقل عنه في الحدائق، ج ۱۸، ص ۲۱۶.

۵. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۲، ص ۲۶۵.

۶. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۵۸.

۷. تحمّل شهادت یعنی آنکه کاری کند که جزو شاهدین باشد و برود صحنه را ببیند و بتواند بعداً شهادت بدهد.

۸. اداء شهادت یعنی آنکه در مجلس قضاوت و پیش روی قاضی برود شهادت بدهد.

۹. معالم الدین في فقه آل یس، ج ۱، ص ۳۳۱.

نداشته باشد به صورت قطعی گرفتن اجرت جایز نیست»<sup>۱</sup>.

**می‌گوییم:** تفصیل ابن قطن در جواز روزی خوردن قاضی از بیت‌المال در آینده خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.

و محقق ثانی در شرح قواعد گفته‌اند: «و اما حرمت مزدگرفتن بر قضاوت به‌خاطر روایت و اجماع است و فرقی هم نمی‌کند بین گرفتن اجرت از دو طرف محاکمه یا از سلطان یا از اهل بلد حال چه عادل باشد چه ظالم، فرقی هم نمی‌کند آن اجرتی که گرفته شده به‌خاطر اجاره باشد یا جعاله یا صلح... و قوی‌تر، قول منع است در هر صورت، مگر از بیت المال باشد، پس مقید به حاجت می‌شود»<sup>۲</sup>.

و شهید ثانی در کتاب شرح القواعد گفته‌اند: «و برخی از فقهاء کسانی هستند که گرفتن اجرت بر قضاوت را در هر صورت جایز دانسته‌اند و صحیح‌تر منع به صورت مطلق است مگر از بیت المال به‌خاطر روزی خوردن. پس مقید به نظر امام است<sup>۳</sup> و هیچ فرقی در این نیست بین گرفتن اجرت از سلطان و از اهل شهر و از دو طرف محاکمه بلکه مورد آخری موردی که از دو طرف محاکمه اجرت می‌گیرد همان رشوه است که در روایت آمده که همانا رشوه کفر به خداوند و به پیامبرش است»<sup>۴</sup>.

و محقق اردبیلی گفته‌اند: «و اما اجرت بر قضاوت و بر حکم‌کردن بین دو طرف محاکمه پس ظاهر حرام‌دانستن آن است در هر صورت، فرقی هم نمی‌کند که قضاوت متعین بر او باشد یا

۱. معالم الدین فی فقه آل یس، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۶.

۳. هر مقداری که امام صلاح بدانند به عنوان روزی به او می‌دهند.

۴. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۲.



نباشد و یکسان است که بین دو طرف محاکمه باشد یا نباشد...». سپس بر قول مختار خودش استدلال آورده و برخی از اقوال را در این مسأله<sup>۱</sup> ذکر کرده است. و گفته‌اند: «قول اوّل ظاهرتر است همان‌طور که همان رأی علامه حلّی است و هیچ شکی نیست در جایز بودن روزی خوردن از بیت المال بر تمام قضات در صورت نیازی که آن شرط گرفتن اجرت از بیت المال است که همانا برای مصالح است. و آنچه ظاهر می‌باشد آن است که مراد از نیاز همان نیاز متعارف است و بنا بر حسب عادت است نه ضرورت که بدون آن نتواند زندگی کند و آنچه ظاهر است آن است که همین مراد مصنف [علامه حلّی] است»<sup>۲</sup>.

و ظاهر حدائق<sup>۳</sup> هم منع است به صورت مطلق، پس به کتابش مراجعه کن.

و فاضل نراقی به نقل از والدشان قدس سرهما گفته‌اند: «و پدرم در کتاب معتمد الشیعة صریحاً نقل اجماع بر حرمت گرفتن روزی از بیت المال کرده‌اند البته در صورتی که نیاز نداشته باشد»<sup>۴</sup>.

و فرزندش در کتاب مستند الشیعة<sup>۵</sup> بر این قول میل پیدا کرده بلکه این قول را اختیار کرده است.

و سید ریاض قول به منع را اختیار کرده‌اند و گفته‌اند: «قول به منع احوط و اولی است»<sup>۶</sup>، و قول به جواز را رد کرده‌اند به آنکه

۱. حرمت گرفتن اجرت برای قضاوت.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۹۳.

۳. الحدائق، ج ۱۸، ص ۲۱۷.

۴. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۴.

۵. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۸ و ۶۷.

۶. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۸۴.

«همانا جداً ضعیف»<sup>۱</sup> است.

و شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف الغطاء گفته‌اند: «و گرفتن اجرت و مانند آن - مثل عوض به صورت صلح یا جُعل یا غیر این دو - در قضاوت همانند فتوای<sup>۲</sup>، حرام است، فرقی هم نمی‌کند که از سلطان عادل گرفته شود یا از غیر آن چه از بیت المال باشد، چه از اوقاف چه از دو طرف مخاصمه چه نیازی باشد چه بدون نیاز باشد چه از متبرّع<sup>۳</sup> یا به هر شکلی که باشد گرفتن اجرت بر آن حرام است، به‌خاطر وجوب عینی قضاوت در صورت تعیین در آن شخص و به‌خاطر وجوب کفایی قضاوت در صورت ممکن بودن پیاداشتن دیگری نسبت به آن عمل - و از واجبات مشروطه مانند صنایع نظامی نیست همراه با آنکه شک کردن در داخل بودن قضاوت در تحت آن واجبات مشروطه بی‌نیاز می‌کند در منع<sup>۴</sup> و به‌خاطر روایاتی که بر حرمت گرفتن اجرت بر قضاوت دلالت می‌کند و به‌خاطر اجماعاتی که بعضی از آنها نقل شده در مورد منع مزدی که مخصوص است در آنجایی که از دو طرف مخاصمه باشد یا از اعم چه متخاصمین چه غیر آن باشد و برخی از اجماعات نقل شده‌اند در مورد حرمت اجرت قضاوت»<sup>۵</sup>.

و شاگردش صاحب جواهر در مورد اجرت‌های قضاوت گفته‌اند: «... و قولی که تحقیق شده، جایز نبودن گرفتن عوض از قضاوت

۱. ریاض المسائل، ج ۸، ص ۱۸۴.

۲. همانند حرمت اجرت بر فتوی.

۳. فردی که رایگان کاری را انجام دهد.

۴. وقتی شک می‌کنیم که قضاوت جزء واجبات مشروطه است همین شک ما سبب می‌شود که بگوییم داخل نمی‌شود.

۵. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۸۹.

است در هر صورت، چه قضاوت به صورت عینی بر او واجب باشد چه به صورت واجب کفایی چه مستحب چه با نیاز چه بدون نیاز چه از دو طرف محاکمه چه از یکی از آن دو چه از اجنبی چه از اهل شهر چه از بیت المال چه از غیر آن باشد، چه کفایت مالی داشته باشد و چه نداشته باشد؛ زیرا قضاوت همانا از مقامات سلطانی است که خداوند تعالی امر کرده و فرموده‌اند:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾<sup>۱</sup>

و به قوم خود بگو: در برابر رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم.  
و واجب کرده است اسوه قرار دادن آن را...»<sup>۲</sup>.

و گروهی از فقها از ایشان تبعیت کرده‌اند: از آن جمله مؤسس حائری<sup>۳</sup> و محقق خوئی<sup>۴</sup> و شیخ و استاد ما آنجا که می‌گوید: «پس از تمام آنچه ذکر کردیم بدست می‌آید که ظاهرتر برحسب روایات آن است که جایز نیست گرفتن مزد و اجرت بر قضاوت یا آنچه از شؤون قضاوت است و فرقی هم ندارد که قاضی نیاز داشته باشد یا نیازی نداشته باشد و قضاوت بر او تعیین داشته باشد یا نداشته باشد و حکم حرمت گرفتن اجرت نسبت به گرفتن مزد و اجرت بر فتوا دادن و بیان احکام کلی شرعی، سرایت پیدا می‌کند<sup>۵</sup> به اعتبار آنکه فرقی بین آن دو<sup>۶</sup> در حرمت گرفتن اجرت نیست»<sup>۷</sup>.

۱. سوره‌های: انعام، آیه ۹۰ و شوری، آیه ۲۳.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۲۲.

۳. المکاسب المحرمة، ص ۵۸ بقلم شیخنا آية الله الشيخ محمد علی الأراکي قدس.

۴. مصباح الفقاهة، ج ۱، صص ۴۸۱ و ۲۶۹.

۵. در همه موارد حکم حرمت وجود دارد.

۶. قضاوت و فتوادادن و بیان احکام کلی شرعی.

۷. إرشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۵۳.

## تنبيه

گاهی گفته می‌شود که شیخ طوسی در دو کتاب خود خلاف و مبسوط از آنچه در کتاب نهاییه فتوا داده که جواز گرفتن اجرت بر قضاوت به صورت مطلق باشد، برگشته است یعنی فتوای خود را تغییر داده‌اند.

بنابراین به‌ناچار باید نص عبارت شیخ طوسی را ملاحظه نمود. در کتاب خلاف گفته‌اند: «گرفتن اجرت بر حکم از دو طرف حکم یا از یکی از آن دو برای حاکم، جایز نیست. فرقی هم نمی‌کند برای او رزقی از بیت المال باشد یعنی پولی برای وی مشخص کرده باشند یا نباشد.

و شافعی گفته است: اگر برای قاضی رزقی از بیت المال باشد گرفتن اجرت جایز نیست - همان‌طور که گفتیم - و اگر برای وی رزقی از بیت المال نباشد، گرفتن اجرت بر قضاوت جایز است.

دلیل ما: عموم روایاتی است که وارد شده درباره اینکه بر قاضی گرفتن رشوه و هدیه حرام است و این مورد در صورتی که روزی از بیت المال داشته باشد و از دیگران اجرت بخواهد، داخل در عموم روایات تحریم است.

و دلیل دیگر ما؛ طریقه احتیاط حرام بودن گرفتن اجرت را اقتضاء می‌کند و دلیل دیگر ما؛ اجماع فرقه بر آن است؛ زیرا آنها در حرام بودن آن هیچ اختلافی ندارند<sup>۱</sup>.

و شما می‌بینی که همانا شیخ طوسی بر حرمت گرفتن اجرت از دو طرف محاکمه یا یکی از آن دو فتوا داده است.

۱. الخلاف، ج ۶، ص ۲۳۳، مسأله ۳۱.

نه آنکه او رجوع کرده باشد از آنچه در کتاب نهاییه به آن فتوا داده که جواز گرفتن اجرت است. بنابراین جمع بین دو کلام ایشان این نظر را اقتضاء می‌کند که مذهب شیخ طوسی جواز گرفتن اجرت بر قضاوت است ولی این جواز گرفتن اجرت از دو طرف مخاصمه یا یکی از آن دو نیست بلکه از غیر آن دو است.

و شیخ طوسی در کتاب مبسوط گفته‌اند: «اما کسی که برایش گرفتن روزی بر قضاوت حلال است و کسی که برایش حلال نیست: پس خلاصه‌اش اینکه قاضی از یکی از دو صورت خالی نیست، یا از کسانی است که بر او قضاوت تعیین دارد یا بر او تعیین ندارد. و آن، قسم اول و آخر می‌شود، پس اگر از کسانی باشد که قضاوت برای او جایز باشد و بر او تعیین نداشته باشد از یکی از دو امر خالی نیست یا برای قاضی کفایت مالی است یا برای قاضی کفایت مالی نیست. پس اگر کفایت مالی نداشته باشد برای قاضی گرفتن روزی جایز است و اگر کفایت مالی داشته باشد، پس مستحب آن است که روزی نگیرد، پس اگر روزی گرفت جایز است و بر قاضی حرام نیست بلکه مباح است و جواز اعطاء روزی برای قضاوت اجماعی است و به‌خاطر آنکه بیت المال برای مصالح است و اعطاء رزق از آن مصالح است بلکه مهم‌ترین آن مصالح است به‌خاطر نیاز به قضاوت، برای آنچه در آن است از تمام شدن دشمنی‌ها و گرفتن حقوق و یاری مظلوم و منع کردن ظالم.

این زمانی است که قضاوت بر قاضی تعیین نداشته باشد و اما اگر قضاوت بر او تعیین داشت از یکی از آن دو امر خارج نیست یا برای او کفایت مالی است یا برای او کفایت مالی نیست.

پس اگر برای او کفایت مالی باشد گرفتن روزی بر قاضی حرام است؛ زیرا او واجبی را که بر او تعیین داشته ادا کرده است و کسی

که واجبی را اداء کند، گرفتن روزی همراه با بی‌نیازی از آن بر او حرام است و اگر برای او کفایت مالی نباشد، گرفتن روزی برای او، حلال است، زیرا بر قاضی واجب است که نفقه عیالش را بدهد و واجب دیگری هم هست و آن قضاوت است و زمانی که روزی گرفت جمع بین دو واجب کرده است. زیرا رزق جانشین کسب است. بنابراین جمع کردن بین دو واجب بهتر است از ساقط کردن یکی از آن دو و این جمع نزد ما و اهل عامه جاری است و حکم شهادت، گرفتن مزد بر شهادت نزد ما به هیچ وجه جایز نیست...»<sup>۱</sup>.

**می‌گوییم:** آنچه از کلام شیخ طوسی بدست می‌آید آن می‌باشد که مختار ایشان در کتاب مبسوط جواز گرفتن اجرت برای قضاوت است، مگر زمانی که قضاوت بر قاضی تعیین داشته باشد و برای او کفایت مالی باشد و نیازی به اجرت نداشته باشد، بنابراین روزی گرفتن بر او در این زمان حرام است.

و جمع بین قول‌های سه‌گانه ایشان ما را به این تفصیل راهنمایی می‌کند:

شیخ قائل به جواز گرفتن اجرت بر قضاوت است ولی گرفتن آن را از دو طرف مخاصمه یا از یکی از آن دو منع می‌کند. و همچنین گرفتن اجرت برای قاضی جایز است مگر زمانی که قضاوت بر او تعیین داشته باشد و برای او کفایت مالی باشد به‌گونه‌ای که برای گذراندن زندگی احتیاجی به اجرت قضاوت نداشته باشد، پس در این زمان گرفتن اجرت برای او حتی از بیت المال حرام است.

---

۱. المبسوط، ج ۸، صص ۸۵ و ۸۴.

پس شیخ طوسی از آنچه در کتاب نهاییه به آن فتوا داده است رجوع نکرده، بلکه به قیودی مقیدش کرده است، یعنی مذهب ایشان جواز گرفتن اجرت است ولی نه از دو طرف مخاصمه یا از یکی از آن دو و زمانی که قضاوت بر او تعین داشته باشد، و قاضی وسعتی داشته باشد، به گونه‌ای که نیاز به اجرت نداشته باشد، گرفتن اجرت برای او جایز نیست و این در واقع احداث تفصیلی از مرحوم شیخ است که ممکن است قول سوم در مقام قرار بگیرد.

و تاکنون دو قول در مسأله گذشت.

**قول سوم در این مسأله:** تفصیل بین تعین قضاوت بر او و صورت بی‌نیازی و توانایی او، بنابراین گرفتن اجرت در این صورت بر قاضی جایز نیست و بین غیر آن دو - مقصودم آن زمانی است که قضاوت بر قاضی تعین نداشته باشد و بی‌نیاز از اجرت قضاوت نباشد و به آن نیاز داشته باشد - بر قاضی گرفتن اجرت جایز است و از آنجایی که این تفصیل غالباً همراه با بحث ارتزاق قاضی آمده است هر دو را همراه با هم ذکر می‌کنم.

این تفصیل از شیخ طوسی ظاهر است در آنچه از ما در کمی قبل در جمع بین اقوال سه‌گانه ایشان همراه با اضافاتی گذشت.

و این تفصیل از محقق حلی نیز در بحث قضاوت کتاب شرایع ظاهر است، آنجایی که می‌گوید: «وقتی، کسی که بر او قضاوت تعین ندارد عهده‌دار قضاوت شود، پس اگر کفایت مالی دارد پس بهتر آن است که از بیت المال رزق و روزی درخواست نکند ولی اگر درخواست کرد روزی گرفتن از بیت المال جایز است؛ زیرا گرفتن رزق از بیت المال از مصالح است.

و اگر معین شد برای قضاوت و کفایت مالی هم نداشته باشد گرفتن روزی برای او جایز است.

و اگر کفایت مالی داشته باشد گفته شده: گرفتن روزی برای او جایز نیست؛ زیرا او واجبی را بجا آورده است.

اما اگر از دو طرف محاکمه مزد بگیرد، پس اختلاف در آن است. و قول خوب، تفصیل است پس شرح تفصیل آنکه در صورت عدم تعیین قضاوت بر او و بودن ضرورت بر او گفته شده: جایز است و قول بهتر: منع است و اگر یکی از دو شرط عدم تعیین و حصول ضرورت مختل شود، گرفتن روزی جایز نیست»<sup>۱</sup>.

و علامه حلی در کتاب مختلف بعد از نقل اقوال در مسأله گفته‌اند: «و قول نزدیک‌تر آن است که بگوییم: اگر قضاوت بر او تعیین داشت یا به‌خاطر تعیین امام (علیه السلام) یا به‌خاطر نبودن غیر از او یا به‌خاطر آنکه او افضل است و مکنت مالی هم داشته باشد، گرفتن اجرت بر قضاوت برای او جایز نیست، و اگر قضاوت بر او متعین نباشد یا آنکه نیازمند باشد، پس قول نزدیک‌تر، کراهت است.

دلیل ما آن است که: اصل در فرض دوم<sup>۲</sup> اباحه است و به‌خاطر آنکه آن کاری است که بر او واجب نیست، بنابراین گرفتن اجرت بر قضاوت جایز است اما در صورت تعیین قضاوت بر او؛ چون او واجبی را انجام می‌دهد، پس گرفتن اجرت بر قضاوت برای او جایز نیست مانند غیر قضاوت از عبادات واجب<sup>۳</sup>»<sup>۴</sup>.

**می‌گوییم:** آنچه ظاهر است اینکه مرحوم علامه در جواز گرفتن اجرت قاضی دو امر را شرط می‌کنند: ۱- قضاوت بر او تعین نداشته

۱. شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۶۰.

۲. قضاوت بر او متعین نباشد یا محتاج باشد.

۳. که در آنها هم گرفتن اجرت حرام است.

۴. مختلف الشیعة، ج ۵، ص ۱۷.



باشد. ۲- نیاز و احتیاج به اجرت داشته باشد.

و این همان چیزی است که از عبارت مرحوم شیخ اعظم انصاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ استفاده می‌شود، و برای همین گفته‌اند: «علامه حلی در کتاب مختلف، تفصیل داده‌اند: پس گرفتن مزد و اجرت را در صورت نیاز قاضی و تعیین نداشتن قضاوت بر او جایز شمرده‌اند. و در صورت بی‌نیازی قاضی یا نیاز داشتن به قاضی و تعیین قضاوت بر او، گرفتن مزد و اجرت را منع کرده‌اند»<sup>۱</sup>.

و حمل عبارت ایشان که در آینده می‌آید از کتاب تحریر<sup>۲</sup> که در بحث روزی خوردن قاضی از بیت المال بر آنچه ما آن را ذکر کردیم، ممکن است، پس مراجعه کن.

علامه حلی در کتاب ارشاد در شمار مکاسب محرّمه گفته‌اند: «... و همچنین گرفتن اجرت بر اذان و بر نماز برای مردم یعنی امامت جماعت شدن و بر قضاوت از مکاسب محرّمه است و هیچ اشکالی به‌خاطر روزی از بیت المال بر اذان و قضاوت در صورت نیاز و عدم تعیین قضاوت بر او نیست»<sup>۳</sup>.

و از علامه حلی، شمس‌الدین محمد بن شجاع قَطّان حلی در مورد گرفتن روزی از بیت المال پیروی کرده و گفته‌اند: «و کسی که قضاوت بر او تعیین دارد اگر کفایت مالی دارد، روزی از بیت المال برای او حلال نیست و اگر کفایت مالی ندارد حلال است و کسی که قضاوت بر او متعیّن نیست، برای او گرفتن روزی از بیت المال جایز

۱. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، صص ۱۱۵ و ۱۱۴.

۳. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۵۸.

است و بهتر ترک گرفتن روزی از بیت المال است»<sup>۱</sup>.  
 و شهید ثانی در ذیل قول محقق حلی در بحث تجارت کتاب  
 شرایع: «والقضاء علی تفصیل سیأتی» گفته‌اند: «تفصیلی که به آن  
 وعده داده شده، همانا آن است که اگر قضاوت بر او متعین شد،  
 به‌خاطر تعیین امام یا به‌خاطر آنکه کسی غیر از او اقدامی بدان  
 نمی‌کند بر او گرفتن اجرت مطلقاً حرام است؛ زیرا قضاوت در این  
 زمان واجب است. و واجب هم گرفتن اجرت بر آن صحیح نیست و  
 اگر قضاوت بر او تعیین نداشته باشد، پس اگر برای او بی‌نیازی از  
 قضاوت باشد یعنی کفایت مالی داشته باشد باز هم جایز نیست و اگر  
 نیازمند باشد و کفایت مالی نداشته باشد گرفتن روزی جایز است»<sup>۲</sup>.  
 و فاضل اصفهانی گفته‌اند: «و اگر از دو طرف محاکمه، مزدی  
 گرفته شود پس اگر برای حکم دادن متعین نشده باشد<sup>۳</sup> و ضرورت  
 حاصل شده باشد... گفته شده: جایز است گرفتن مزد ... و اگر برای  
 او قضاوت متعین باشد یا آنکه کفایت مالی داشته باشد... برای او،  
 گرفتن مزد جایز نیست و همه چنین می‌گویند»<sup>۴</sup>.  
 و سید جواد عاملی این تفصیل را اختیار کرده و گفته‌اند:  
 «زمانی که قضاوت بر او تعیین یابد به تعیین امام یا نبودن غیر از او  
 یا به‌خاطر بهتری او و کفایت مالی داشته باشد بر او سه چیز حرام  
 است: اجرت، مزد و رزق؛ زیرا قضاوت بر او واجب عینی است.  
 بنابراین مستحق عوضی بر قضاوت نیست... و این قول صریح تفصیل

۱. معالم الدین فی فقه آل یس، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۲.

۳. قضاوت بر او متعین نباشد.

۴. کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۲۳ و ۲۴.

علامه حلی در کتاب مختلف و ارشاد و حاشیه ارشاد محقق ثانی و قطیفی در ایضاح النافع و کتاب قضاء قواعد و شرایع محقق حلی است، گفته‌اند: اگر بر او قضاوت متعین باشد و متمکن باشد گرفتن اجرت بر او جایز نیست و اگر متعین نباشد یا آنکه نیازمند باشد پس قول نزدیک‌تر کراهت گرفتن اجرت است...»<sup>۱</sup>.

**و قول چهارم در این مسأله:** تفصیل بین صورتی که قاضی نیازمند است پس در آن صورت گرفتن مزد و اجرت جایز است و بین صورتی که قاضی توانایی دارد و نیازمند نیست پس در آن صورت، گرفتن مزد و اجرت جایز نیست.

شهید ثانی گفته‌اند: «گفته شده: در صورت نیاز، گرفتن مزد و اجرت در هر صورت<sup>۲</sup> جایز است»<sup>۳</sup>.

و محقق اردبیلی گفته‌اند: «و گفته شده: گرفتن اجرت جواز دارد در فرضی که نیازمند باشد»<sup>۴</sup>.

و فاضل نراقی گفته‌اند: «و پدرم در کتاب معتمد الشیعه، صریحاً اجماع بر حرمت در صورت نیاز نداشتن را نقل کرده‌اند»<sup>۵</sup>.

**و قول پنجم در این مسأله:** تفصیل بین صورتی که قضاوت بر قاضی تعیین نداشته باشد و صورتی که قضاوت بر او، تعیین داشته باشد.

در مورد اول که قضاوت بر او تعیین نداشته باشد، گرفتن اجرت

۱. مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۲.

۲. چه قضاوت بر او تعیین داشته باشد و چه نداشته باشد.

۳. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۲.

۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۹۳.

۵. مستند الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۴.

جایز است و در مورد دوّم که قضاوت بر او تعین داشته باشد گرفتن اجرت، حرام است.

شهید ثانی گفته‌اند: «گفته شده: در صورتی که تعین نباشد مطلقاً چه نیاز داشته باشد و چه نداشته باشد، گرفتن اجرت بر او جایز است»<sup>۱</sup>.

و محقق اردبیلی گفته‌اند: «گفته شده: جایز نیست گرفتن اجرت بر فرضی که قضاوت بر او، تعیین شده باشد چه با تعیین امام چه به خاطر آنکه غیر از او کس دیگری وجود ندارد»<sup>۲</sup>.

**می‌گوییم:** برای من تا الآن قائل این قول روشن نشده است و علم نزد خداوند تعالی است.

**و قول ششم در این مسأله:** ممکن است تفصیل بین جایز بودن گرفتن اجرت از بیت المال و بین جایز نبودن گرفتن اجرت از دو طرف محاکمه یا از سوّمی یا از اهل شهر و مانند اینها. و قائلش را تا الآن نشناخته‌ام.

### استدلال بر حرمت اخذ اجرت بر قضاوت

برای حرام بودن گرفتن اجرت بر قاضی به وجوهی ممکن است استدلال شود:

#### اول: اجماع

و شاید اولین کسی که ادعای اجماع کرده باشد همانا علامه

۱. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۹۳.

حلی است در کتاب تحریر<sup>۱</sup> و محقق ثانی در کتاب جامع المقاصد<sup>۲</sup> همان طور که بیانش گذشت از ایشان پیروی کرده است و پدر نراقی همان طور که کلامش به توسط فرزندش در کتاب مستند<sup>۳</sup> گذشت، در کتاب معتمد الشعیة از آن دو علامه حلی و محقق ثانی پیروی کرده است. و شیخ جعفر کاشف الغطاء در شرح قواعد<sup>۴</sup> از ایشان پیروی کرده است.

و در اجماع اشکالاتی است:

**اول آنکه:** به تحقیق شناختی وجود قول به جواز گرفتن اجرت برای قاضی را از مرحوم شیخ مفید در کتاب مقنعه و شیخ طوسی در کتاب نهاییه و قاضی ابن براج در کتاب مهذب و سالار در کتاب مراسم و غیر آنها. و همچنین ذکر اقوال مختلف و تفصیل‌های متعدد در مقام گذشت، پس ادعای اجماع بدون دلیل است.

**و دوم آنکه:** اگر تنزل کرده و اشکال قبل را در نظر نگیریم و وجود اجماع بر حرمت را قبول کنیم در این مقام هیچ فایده‌ای برای ما ندارد؛ زیرا آن اجماع بر فرض وجود داشتن، اجماع مدرکی است، بنابراین به‌ناچار باید آن ادله‌ای که می‌آید را ملاحظه کرد.<sup>۵</sup>

### دوم: روایات

برخی از روایات بر حرمت اجرت قضاوت دلالت می‌کنند:

- 
۱. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، ص ۱۵.
  ۲. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۶.
  ۳. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۴.
  ۴. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۹۰.
  ۵. این دلیل اجماع، دلیل نیست و باید مدرک آن را مورد توجه قرارداد که آنها دلیل هستند.

منها: صحیحة عمار بن مروان الیشکری عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: كل شيء غلّ من الإمام فهو سحت، وأكل مال اليتيم سحت، والسحت أنواع كثيرة، منها: ما أصيب من أعمال الولاة الظلمة، ومنها: أجور القضاة وأجور الفواجر وثمان الخمر والنبيذ المسكر، والربا بعد البيئنة، فأما الرشايا عمار في الأحكام، فإنّ ذلك الكفر بالله العظيم وبرسوله (صلى الله عليه وآله وسلم).<sup>۱</sup>

از این جمله: روایت صحیح عمار بن مروان یشکری از امام صادق (عليه السلام) که فرمودند: هر آنچه که از طرف امام در آن خیانت شود، پس همانا حرام است و خوردن مال یتیم حرام است و سحت انواع زیادی دارد: از آن جمله: آنچه به واسطه اعمال والیان ظلم بدست می‌آید و از آن جمله: اجرت‌های قضا و اجرت‌های زنان بدکاره و بهای شراب انگور و بهای شراب خرما که مست‌کننده است و ربا بعد از بیئنه.<sup>۲</sup> و اما ای عمار گرفتن رشوه در احکام، پس قطعاً آن کفر به خداوند عظیم و به رسولش (صلى الله عليه وآله وسلم) است.

سند روایت صحیح است و دلالتش تمام است؛ زیرا که اجرت‌های قضا از درآمد حرام شمرده شده و ظاهر از لفظ سحت، حرمت است مگر آنکه قرینه باشد که در غیر معنای حرام بکار رفته است.

و اما حمل کردن قضا بر قضا ظالم که در زمان صدور روایت بوده‌اند به دلیل ماقبلش که گفتند از والیان ظلم یعنی پادشاهان ظلم؛ زیرا که قضا قسمتی از والیان هستند یا آنکه لااقل

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۵، ح ۱۲.

۲. بعد از آنکه حکم ربا برایش روشن شد و آیه ربا برای او خوانده شد.

آنها قسمتی از عمال و کارکنان آنها هستند. پس این چنین حمل کردن تمام نیست. برای اینکه ظهور روایت در مستقل بودن و مربوط نبودن فقرات روایت با یکدیگر است.

و لاقلاً شک وجود دارد در انعقاد ظهوری برخلاف آن ظهور استقلالی فقرات. همراه با قرینه.<sup>۱</sup> و اصل هم، عدم انعقاد چنین ظهوری است:

و به صورت کلی: ظهور جمله «إِنَّ مِنْهَا أَيْ مِنَ السَّحْتِ اجْوَرِ الْقَضَاءُ» از جمله درآمدهای حرام، اجرت‌های قضا است «عام است و شامل قضاات جور و غیر آنها می‌شود.

و لفظ اجر و جعل اگرچه در اصطلاح فقهاء و متشرعه متفاوت هستند به گونه‌ای که لفظ اجر را در باب اجاره استعمال می‌کنند و لفظ جعل را در باب جعالة استعمال می‌کنند. و لکن ظاهر آن است که حکم اجر و جعل در باب رشوه متحد است. بلکه ممکن است ادعای آنکه رزق هم با اجرت و جعل در حکم متحداند زمانی که از شخص خاصی گرفته شود.<sup>۲</sup>

برخلاف سیّد عاملی در کتاب مفتاحش<sup>۳</sup> آنجایی که بین عناوین، فرق گذاشته است.

ومنها: صحیحة عبدالله بن سنان قال: سئل أبو عبدالله عليه السلام

عن قاضي بين قريتين، يأخذ من السلطان على القضاء الرزق، فقال:

۱. شک است که ظهوری با قرینه برخلاف آن، وجود دارد.

۲. هر سه آنها محکوم به حرمت هستند و هیچ فرقی بین آنها در این زمینه نیست.

۳. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۳۲۰.

## ذلك سحت.<sup>۱</sup>

**و از این جمله:** روایت صحیح از عبدالله بن سنان که گفته است: از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد درباره قاضی بین دو روستا که از سلطان در مقابل قضاوت روزی می‌گرفت. پس حضرت فرمودند: آن روزی‌ای که می‌گیرد حرام است.

سند روایت صحیح است ولی ممکن است مناقشه در دلالت آن به‌خاطر ظهور داشتن قاضی در قضات ظلم و ظهور سلطان در پادشاهان ظالم که شناخته شده بودن در آن روزگار و ممکن است مناقشه در دلالت روایت به قرینه سؤال از روزی که در روایت آمده در حالی که جایز است روزی خوردن از بیت المال همان‌طور که مشهور بر آنند.<sup>۲</sup>

ولی ممکن است از مناقشه این‌گونه جواب داده شود: به اینکه لفظ «رزق» در جواب نیامده آنجایی که حکم کرده‌اند، درآمد حرام است.

و این روایت از قرائتی است که قدری قبل‌تر گذشت که این الفاظ سه‌گانه‌ای<sup>۳</sup> که در مقام قضاوت استعمال می‌شوند معنای یکسانی دارند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۱، ح ۱، الباب ۸ من أبواب آداب القاضي.  
 ۲. توضیح آنکه امام صادق (علیه السلام) فرموده باشند که حرام است، این از یک جهت، از جهت دیگر هم گذشت که گرفتن روزی از بیت المال جایز است و جمع بین این دو آن است: حال که حکم بر حرمت داریم علت آن است که سلطان، سلطان ظالم بوده است و قاضی هم از طرف سلطان ظالم بوده است و همین باعث شده که رزق و روزی هم که از بیت المال می‌گیرد حکم حرمت بر آن بار شود.  
 ۳. لفظ اجر، جعل و رزق.



و به خاطر همین علامه مجلسی: روایت صحیح را بر اجرت حمل کرده‌اند یعنی گفته‌اند لفظ رزق که در روایت آمده مقصود اجرت بوده است و گفته‌اند: «لفظ رزق در روایت بر اجرت حمل می‌شود و قول مشهور، جایز بودن روزی خوردن از بیت المال است»<sup>۱</sup>.

ولی با همه اینها، اشکالی باقی است به اینکه: سائل راجع به آن چیزی که به آن مبتلا است سؤال می‌کند و آن اجرت‌های قضاوت ظالمی است که در آن زمان مشخص بوده‌اند. بنابراین روایت اطلاقی ندارد و مطلق نیست که اجرت‌های قضاوت عادل را دربر گیرد و به حرمت آنها دلالت کند.

و برای همین شیخ اعظم گفته‌اند: «همانا ظاهر روایت آن است که قاضی منصوب از طرف سلطان است که ظاهر بلکه صریح است در سلطان ظالم»<sup>۲</sup> و این کلامی استوار است.

ومنها: خبر یوسف بن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: لعن رسول الله عليه السلام من نظر إلى فرج امرأة لا تحل له، ورجلاً خان أخاه في امرأته، ورجلاً احتاج الناس إليه لتفقهه فسألهم الرشوة.<sup>۳</sup>

**و از این جمله:** روایت یوسف بن جابر از امام باقر عليه السلام است که فرمودند: رسول الله عليه السلام مردی را که به فرج زنی نگاه کند که بر او حلال نیست و مردی را که در مورد زن برادرش خیانت کند و مردی را که به فقه او احتیاج دارند و او از آنها رشوه بخواهد، لعنت کرده‌اند.

۱. مرآة العقول، ج ۲۴، ص ۲۷۰، ح ۱.

۲. المکاسب، ج ۱، ص ۲۴۳.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳، ح ۵.

دلالت روایت بر حرمت اجرت‌های قضات تمام است؛ زیرا مردم به‌خاطر فقیه بودن قاضی به آن محتاج هستند و زمانی که از آنها اجرت بخواهد، اطلاق روایت، شامل آن می‌شود.

اما حمل کردن رشوه بر اجرت‌های قضات یعنی آنکه بخواهیم بگوییم مقصود از رشوه، اجرت قضات است - اگرچه در نگاه اولی، بعید به نظر می‌آید - ولی زمانی که لفظ رشوه را بر معنای لغوی‌اش حمل کردیم، شامل اجرت‌های قضات هم می‌شود. بنابراین استدلال به روایت تمام است ولی در سند روایت ضعف وجود دارد.

ومنها: خبر حمزة بن حمران عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من استأكل بعمله افتقر، فقلت له: جعلت فداك، إنَّ في شيعتك ومواليك قوماً يتحمّلون علومكم ويثبونها في شيعتكم فلا يعدمون على ذلك منهم البرّ والصلة والإكرام، فقال عليه السلام: ليس أولئك بمستأكلين، إنّما المستأكل بعمله الذي يُفتي بغير علم ولا هدى من الله ﷻ ليبتل به الحقوق طمعاً في حُطام الدنيا.<sup>۱</sup>

**و از این جمله:** روایت حمزة بن حمران از امام صادق عليه السلام است که فرمودند: کسی که به‌واسطه علمش، طلب روزی کند، فقیر می‌شود پس به ایشان گفتم: فدایتان شوم، همانا در شیعیان و دوستداران گروهی هستند که علوم شما را حمل می‌کنند و در شیعیان شما آنها را شیوع می‌دهند و از آنها نیکی و پیوستن و بخشش ترک نمی‌شود، پس حضرت عليه السلام فرمودند: آنها به‌واسطه علم طلب

۱. معاني الأخبار، ص ۱۸۱؛ ونقل عنه في وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص ۱۴۱، ح ۱۲، الباب ۱۱ من أبواب صفات القاضي.

روزی نمی‌کنند و همانا آنکس به واسطه علمش طلب روزی می‌کند که بدون علم و راهنمایی از طرف خداوند ﷻ فتوا می‌دهد تا به‌خاطر طمع در هیزموهای دنیا، حقوق را باطل کند.

نهایت آنچه در استدلال به روایت ممکن است گفته شود: آن می‌باشد که قضاوت جور داخل در کسانی هستند که بدون علم و راهنمایی از طرف خداوند ﷻ فتوا می‌دهند تا به‌واسطه آن، حق‌هایی را باطل کنند. بنابراین اطلاق روایت شامل آنها می‌شود.

پس آنچه را در مقابل حکم‌هایشان می‌گیرند حرام است، ولی روایت فقط شامل قضاوت جور می‌شود؛ زیرا قاضیان عادل بدون علم و هدایت فتوا نمی‌دهند و به‌واسطه فتوا، حقوق را باطل نمی‌کنند. بنابراین روایت شامل قضاوت عادل نمی‌شود. بنابراین، این روایت بر حرمت اجرت قضاوت ظالم دلالت می‌کند ولی مدعی اعم از این است<sup>۱</sup> و در سندش هم ضعف وجود دارد.

و نتیجه آنکه روایات در هر صورت بر حرمت اجرت‌های قضاوت دلالت می‌کنند.

#### سوم: قضاوت از مناصب الهی است

نبوت و امامت از مناصب الهی است و آن دو بالاتر از گرفتن اجرت و مزد هستند و برای همین خداوند تعالی، انبیاء ﷺ را امر کرده که بگویند:

﴿وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>

و من از شما بر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من

۱. هم قضاوت عادل و هم قضاوت ظالم را دربر می‌گیرد.

۲. سوره شعراء، آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰.

فقط بر عهده پروردگار جهانیان است.

و خداوند متعال، خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله را امر کرده که بگوید:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾<sup>۱</sup>

بگو: من برای ابلاغ دین هیچ پاداشی از شما نمی‌خواهم.

و در رابطه با ایشان می‌فرماید:

﴿وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾<sup>۲</sup>

و تو هرگز از آنها در برابر این دعوت پاداشی نمی‌طلبی.

و اما فرموده خداوند تعالی:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۳</sup>

بگو: از شما در برابر ابلاغ رسالتم هیچ پاداشی جز مودت نزدیکان

را که بنابر روایات بسیار اهل بیت علیهم السلام هستند را نمی‌خواهم.

از آنجایی که خداوند تعالی اجر رسالت را مودت در حق اقربای

نبی صلی الله علیه و آله قرار داده است، نفعش به امت برمی‌گردد نه به پیامبر صلی الله علیه و آله.

و فرموده خداوند تعالی، شاهد بر آن است:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾<sup>۴</sup>

بگو: هرگونه پاداشی که از شما خواستم، آن پاداش برای خودتان،

پاداش من فقط بر عهده خداست.<sup>۵</sup>

۱. سوره ص، آیه ۸۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۱۰۴.

۳. سوره شوری، آیه ۲۳.

۴. سوره سبأ، آیه ۴۷.

۵. برای توضیح این بیان می‌توانید رجوع کنید به کتاب مؤلف محترم به نام ولایت و امامت، ص ۱۰۰ که در سال ۱۳۷۰ش به زبان فارسی در شهر قم منتشر شده است.

و امامت هم وصایت نبی است و امر در وصایت نبی همان است که در خود نبوت است که حق گرفتن اجر ندارد و اجر آنها با خداست.

سپس از جمله مناصب فقیه جامع الشرائط این موارد است: فتوا دادن، قضاوت که این دو را امام (علیه السلام) برای فقیه جامع الشرائط قرار داده است.

پس فتوا دادن و قضاوت از مناصب الهی است که گرفتن اجرت و مزد بر آن دو، جایز نیست.

و صاحب جواهر به این استدلال با گفتارش، اشاره کرده و گفته‌اند: «برای اینکه قضاوت از مناصب سلطانی است که خداوند تعالی امر فرموده‌اند به اینکه بگوید: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ و تاسی و اسوه قرار دادن به آن را واجب کرده‌اند»<sup>۱</sup>.

و محقق خوئی چندین مرتبه اعتراف کرده‌اند به اینکه فتوادادن و قضاوت از کارهای مجانی است.

جایی که می‌گوید: «... همانا اموری که وضعشان بر مجانی بودن است پس همانا گرفتن اجرت در نظر عرف رشوه شمرده می‌شود و قضاوت و فتوا دادن از قبیل چیزهایی است که وضع عرفی آنها بر مجانی بودن می‌باشد»<sup>۲</sup>.

سپس بعد از صفحه‌ای، امر تبلیغ احکام شرعیه را به آن دو قضاوت و فتوادادن اضافه کرده‌اند، و گفته‌اند: «سپس ظاهر آن است که بر تبلیغ احکام شرعیه و یاددادن مسائل دینی، گرفتن اجرت و

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۲۲.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۶۶.

رشوه جایز نیست پس به تحقیق در قبل، شناختی که منصب قضاوت و فتوادادن و تبلیغ، مجانی بودن را اقتضاء می‌کند»<sup>۱</sup>.

سپس بعد از بیش از دویست صفحه، گفته‌اند: «... به خاطر روایاتی خاص، گرفتن اجرت بر قضاوت جایز نیست و اینکه ظاهر آیه نَفَر - که امرکننده به تفقه در دین و انذار قوم زمانی که به آنها بازگشت می‌کنند - آن است که در شریعت مقدّس فتوادادن امری مجانی است پس گرفتن اجرت بر آن حرام است و آن را<sup>۲</sup> قول خداوند تعالی تأیید می‌کند که فرموده‌اند: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۳</sup>.

و نتیجه: این دو منصب - فتوا دادن و قضاوت - از مناصب الهی هستند بنابراین برای عظمت و بلندی آن دو، گرفتن اجرت بر آن حرام است.

#### چهارم: قضاوت واجب است و اخذ اجرت بر واجبات جایز نیست

تقریب استدلال: قضاوت واجب است و وجوبش یا عینی است یا کفائی، و گرفتن اجرت بر واجبات در شرع مقدّس جایز نیست بنابراین گرفتن اجرت بر قضاوت جایز نیست.

و در استدلال اشکال وجود دارد: اینکه ممکن است مناقشه در کبری<sup>۴</sup> به اینکه وجوب فعل که بر مکلف است و اگرچه هم تعبّدی

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲. فتوادادن امر مجانی است.

۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۱.

۴. گرفتن اجرت برای واجبات در شرع مقدّس جایز نیست.

باشد<sup>۱</sup> موجب جایز نبودن گرفتن اجرت بر آن نمی‌شود بلکه در قصد تقرّبی که در عبادت شرط است، کفایت می‌کند اینکه اگر امر شارع به واجب نبود، آن را انجام نمی‌داد حتی در صورت اعطاء اجرت بر آن کار.

و آنچه سبب جایز نبودن گرفتن اجرت بر فعل است یکی از این دو امر به‌گونه منع خلّو است یعنی حتماً یکی از این دو سبب می‌باشد:

اول: اینکه واجب‌شدن آن فعل بر مکلف به این گونه است که آن را رایگان انجام دهد مانند غسل دادن مردگان بلکه تجهیز آنها. دوم: اینکه مالیت نداشتن آن فعل به‌گونه‌ای که گرفتن عوض بر آن فعل خوردن مال به باطل باشد چه فعل واجب باشد و چه مستحب باشد<sup>۲</sup> مانند: اقامه نماز واجب مکلف برای خودش و بجا آوردن روزه یا اقامه نماز شب.

و روشن است که قضاوت داخل در قسم دوم نیست و داخل کردنش در قسم اول احتیاج به ثابت شدن آن دارد که قضاوت از واجبات مجانی است. پس زمانی که این ثابت شد به این کبری و استدلال نیازی نیست.

و نتیجه: این دلیل، دلیل مستقلّی نزد ما نیست بلکه ثابت شدنش یا به دلیل سوّم برمی‌گردد، یعنی قضاوت از مناصب الهی است، یا به دلیل دوّم برمی‌گردد، یعنی روایاتی که نهی‌کننده هستند

۱. نیاز به قصد قربت داشته باشد.

۲. به این بیان شیخ استاد ما مدظله در درسشان در بحث قضاء اشاره فرموده‌اند، همان‌گونه که تقریرات مؤلف از این درس حکایت می‌کند. و همچنین در کتابشان اُنس القضاء والشهادة، ص ۴۲.

از گرفتن اجرت بر قضاوت.

و در آینده بحث مفصّلی مربوط به این کبری می‌آید وقتی که شیخ اعظم رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، نوع پنجم از مکاسب محرّمه را بیان می‌کنند و آن نوع پنجم عبارت است از اینکه: «آنچه بر انسان فعلش واجب است چه عینی و چه کفایی، چه تعبدی، چه توصلی». پس منتظر آمدن بحث باش.

به صورت کلی، گرفتن اجرت بر قضاوت در هیچ صورت جایز نیست و اما روزی خوردن قاضی از بیت المال در آینده بحثی مربوط به آن می‌آید.



### فصل پنجم: گرفتن اجرت بر مقدمات قضاوت

آیا گرفتن اجرت بر مقدمات قضاوت جایز است، مانند شنیدن شهادت و گوش دادن به بینه، یا قسم‌دادن یا عادل شمردن و عدالت کسی را خدشه‌دار کردن، یا رفتن پیش زنی که مستور و شریف است برای شنیدن شهادتش یا جوابش یا قسم دادنش یا رفتن پیش کسانی که حاضر کردن آنها ممکن نیست، مثل: علما و بزرگان و فقهای بزرگ یا نوشتن حکم و رشمش یعنی مهرکردنش یا گرفتن اجرت برای کاتبش و خدمتکارش و کارکنانش و مترجمش زمانی که به مترجم احتیاج داشته باشد یا اینکه گرفتن اجرت بر هیچ یک از اینها جایز نیست یا اینکه در مقدمات تفصیل وجود دارد که در برخی از مقدمات، گرفتن اجرت جایز باشد و در برخی جایز نباشد؟

شیخ جعفر کاشف الغطاء گفته‌اند: «و گرفتن اجرت بر مقدمات قضاوت مانند شنیدن شهادت یا قسم دادن یا عادل شمردن و جرح<sup>۱</sup>، گرفتن اجرت است بر قضاوت.<sup>۲</sup>»

و گرفتن اجرت برای کتابت یا مهرکردن یا بیرون آمدن از خانه‌اش تا محل دیگری که یکی از دو طرف دعوا خواستار است و مانند آن، از گرفتن اجرت بر قضاوت نیست، البته اجرت گرفتن بر کتابت و... فقط از ورشکسته واقع می‌شود مگر ضرورت او را مجبور کند.

اما پول کاغذ و آنچه را از مال که مصرف می‌کند، پس اشکالی در گرفتن اجرت بر آنها نیست... و اشکالی در گرفتن اجرت برای

۱. فاسق شمردن.

۲. یعنی حرام است.

خدمه و کارگران و کارپردازان به خاطر کارشان نیست»<sup>۱</sup>.  
 و شاگردش سید عاملی گفته‌اند: «و مقدمات قضاوت ملحق به آن می‌شود مانند شنیدن شهادت و اداء شهادت و قسم دادن و عادل شمردن و جرح و بنابر ظاهر نوشتن حجت و مهر کردن آن با مهر قاضی، به اجرت گرفتن بر قضاوت ملحق نمی‌شود. البته در نوشتن حجت و مهر کردن تأمل است. برای آنکه آن دو در این زمان همانند جزئی از قضاوت و مقدماتش گردیده؛ زیرا خصومت برطرف نمی‌شود مگر به توسط کتابت حجت و مهر کردن آن»<sup>۲</sup>.

و شاگرد دیگرش در جواهر گفته‌اند: «و در هر حال، مقدمات قضاوت مانند شنیدن شهادت و جرح و تعدیل و مانند آن دو، مانند قضاوت در حرام بودن عوض آن است.

بلکه استفاده حرمت اجرت بر مقدمات از حرمت اجرت بر قضاوت بعید نیست»<sup>۳</sup>.

بله اشکالی نیست در گرفتن اجرت بر آنچه خارج از قضاوت و مقدماتش است مانند کتابت و رسم<sup>۴</sup>، و مانند آن دو، در حالی که از قییم‌های شرع و حافظان آن شایسته نیست استفاده از آن<sup>۵</sup> و شایسته نیست استفاده برخی از فرومایگان کسانی که برای گرفتن مزد بر قضاوت با اجرت گرفتن بر مقدماتی که خارج از قضاوت است

۱. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. مفتاح الکرامه، ج ۱۲، ص ۳۲۸.

۳. دلیل حرمت گرفتن اجرت بر این مقدمات، ممکن است ادله حرمت گرفتن اجرت بر قضاوت باشد.

۴. در نسخه چاپی چنین است: «ولی ظاهر این است که صحیح «رشم» باشد به معنای مهرکردن».

۵. گرفتن اجرت در برابر مقدماتی که خارج از قضاوت است.

حیله می‌زنند و به خاطر گرفتن مزد با برگزاری دادخواهی در مکانی مخصوص حیله می‌زنند و مانند آن از اموری که اضافه بر قضاوت است، برای مزد گرفتن بر قضاوت حیله می‌زنند و اینها شایسته نیست برای آنکه در اجرت گرفتن نفرت مردم وجود دارد و موجب جلب تهمت می‌شود و مردم در دین و اهل دین، رغبت نمی‌کنند.<sup>۱</sup>

و شاگرد صاحب جواهر، سید علی آل بحرالعلوم گفته‌اند: «و مقدمات قضاوت در حکم مزدش به قضاوت ملحق می‌شود<sup>۲</sup> مانند گوش دادن به بینه و قسم دادن و مانند آن، بلکه از این موارد است اجرتی که می‌دهند برای رفتن به سمت زنی که پیدا نیست برای قسم دادن او یا شنیدن جوابش و نوشتن دلیل قضاوت و مهر کردن آن با مهرش از موارد حرمت اجرت گرفتن نیست. پس قاضی می‌تواند اجرت بر نوشتن و مهر کردن بگیرد، هرچند واجب باشد پاسخگویی به دلیل قضاوت - کما اینکه در بعضی از صور خواهد آمد- به خاطر عدم فهم مجانی بودن در آن نسبت به دلیل قضاوت به نوشتن مجانی آن دلالتی ندارد و نوشتن مستند قضاوت خارج از قضاوت کردن است»<sup>۳</sup>.

**می‌گوییم:** ظاهر، ملحق کردن مقدمات قضاوت به قضاوت است بلکه ظاهر ملحق کردن مؤخراتش مانند کتابت و مهر کردن است به قضاوت به خاطر آنکه آن دو امروز از اجزاء قضاوت است، همان‌طور که سید عاملی<sup>۴</sup> در آنچه از کلامش ذکر شد بر آن آگاهی داده است.

۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۲۳.

۲. حرمت گرفتن اجرت علاوه بر خود قضاوت شامل مقدمات آن هم می‌شود.

۳. برهان الفقه - کتاب التجارة، ص ۴۷، چاپ سنگی.

۴. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۳۲۸.

بلکه ممکن است قول به جایز نبودن گرفتن اجرت به صورت مطلق چه نسبت به مقدمات قضاوت و چه لوازمش و چه مؤخراتش، حتی نسبت به خادمان و کارکنان زیرا اجرت گرفتن بر مقدمات از مواضع تهمت است که امر شده‌ایم به اجتناب از آن و موجب تنفر و فرار از دین و اهلش می‌شود و به واسطه آن، باب رشوه به عناوین دیگر، باز می‌شود. و العلم عند الله تعالی.

### فصل ششم: ارتزاق قاضی از بیت المال

قول مشهور جایز بودن روزی خوردن قاضی از بیت المال است در صورت نیاز و عدم تعیین قضاوت بر قاضی، بلکه بر آن اجماع است همان طور که علامه حلی در تحریر گفته‌اند: «ششم: وقتی کسی که قضاوت بر او تعیین دارد سرپرست شود. پس اگر کفایت مالی دارد، روزی گرفتن بر قضاوت بر او حرام است؛ زیرا او واجبی را بجا می‌آورد و... و اگر کفایت مالی ندارد و محتاج است، روزی گرفتن بر او جایز است؛ زیرا بیت المال برای مصالح است و قضاوت بزرگ‌ترین مصالح است.

و اگر قضاوت بر او تعیین نداشته باشد و از کسانی باشد که قضاوت برای او جایز باشد<sup>۱</sup> پس اگر کفایت مالی داشته باشد برای او روزی نگرفتن، مستحب است.<sup>۲</sup> و اگر بگیرد جایز است و اگر کفایت مالی نداشته باشد روزی گرفتن برای او به صورت اجماعی جایز است و اما گرفتن اجرت بر قضاوت پس قطعاً، به خاطر اجماع حرام است چه قضاوت بر او تعیین داشته باشد و چه نداشته باشد و چه نیازمند باشد و چه نباشد»<sup>۳</sup>.

و سید جواد عاملی این قول را در بحث جواز ارتزاق از علامه حلی و فرزندش و شهید اول نقل کرده است آنجایی که می‌گوید:

۱. صلاحیت قضاوت را داشته باشد.

۲. البته در خود عبارت مرحوم علامه تعبیر به مستحب بودن روزی گرفتن شده است ولی مؤلف در ذیل عبارت می‌نویسد در عبارت تصحیف شده است؛ و ما طبق آنچه، ایشان گفته‌اند، ترجمه کردیم.

۳. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

«جواز ارتزاق قاضی از بیت المال در فرضی است که نیازمند باشد... لکن در کتاب ارشاد<sup>۱</sup> علامه و شرح آن<sup>۲</sup> از فرزندش و در کتاب قضاء دروس<sup>۳</sup>، عدم تعیین قضا بر قاضی نیز در جواز ارتزاق اضافه شده است<sup>۴</sup>».

و سید علی آل بحر العلوم گفته‌اند: «بدون هیچ اختلاف ظاهری آن<sup>۵</sup> را یافتیم بلکه بر آن تعدادی بعداً تصریح به اجماع کرده‌اند به‌خاطر اصل. و برای آنکه قاضی کمتر از نیازمندان نیست، بلکه قاضی اولویت دارد؛ زیرا او خود را به مهم‌ترین مصالح مسلمانان مشغول کرده است...»<sup>۶</sup>.

بلکه قول مشهور بر جایز بودن روزی خوردن از بیت المال است در صورت تعیین قضاوت یعنی واجب عینی بودن و نیاز داشتن، همان‌طور که در بحث قضاوت از کتاب شرایع<sup>۸</sup> و قواعد<sup>۹</sup> و معالم الدین فی فقه آل یس<sup>۱۰</sup> و لمعه<sup>۱۱</sup> و جامع المقاصد<sup>۱۲</sup> و روضه<sup>۱۳</sup> و

۱. إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. شرح إرشاد الأذهان، / مخطوط؛ نقل عنه في مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۳۲۶.

۳. الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۶۹.

۴. در صورت نیازمندی و عدم تعیین قضاوت بر او می‌تواند روزی از بیت المال بگیرد.

۵. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۳۲۶.

۶. جواز ارتزاق فقط در صورت نیازمندی و عدم تعیین قضاوت بر او.

۷. برهان الفقه، کتاب التجارة ص ۴۵، چاپ سنگی.

۸. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۶۰.

۹. قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۴۲۲.

۱۰. معالم الدین فی فقه آل یس، ج ۲، ص ۳۴۲.

۱۱. اللمعة الدمشقية، ص ۹۴.

۱۲. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۳۷.

۱۳. الروضة البهية، ج ۳، ص ۷۱.

مجمع الفائدة<sup>۱</sup>، گذشت.

بلکه ممکن است قول به جایز بودن روزی خوردن از بیت المال را به صورت مطلق یعنی قضاوت تعین داشته باشد و نیازی هم نباشد به مشهور نسبت داد.

همان طور که جدّ ما شیخ جعفر کاشف الغطاء گفته‌اند: «و گرفتن روزی بر اذان و قضاوت جایز است بدون قصد معاوضه چه در صورت تعین قضاوت بر قاضی و چه در صورت عدم تعین و چه قاضی نیازمند باشد و چه غنی و بی‌نیاز و چه از بیت المال باشد چه از اوقاف و چه از فرد متبرّع یعنی فرد ثالثی که در میان دو طرف دعوا نیست هزینه‌های زندگی قاضی را بدون هیچ چشم‌داشتی تأمین کند، و چه از قبول کردن هدیه‌ها به‌خاطر اصل اباحه و اجماع منقول. و چه بسا گرفتن روزی از بیت المال برای قاضی واجب می‌شود در فرضی که در شهر یگانه باشد و اگر بخواهد به دنبال کسب درآمد برود نمی‌تواند به واجب قضایی خود بپردازد، و کاسبی کردن برای او منافات با قضاوت داشته باشد»<sup>۲</sup>.

و شاگردش در کتاب جواهر گفته‌اند: «به تحقیق تصریح کرده‌اند که روزی قاضی از بیت المال است در صورتی که کفایت مالی داشته باشد و قضاوت هم بر او معین شده باشد»<sup>۳</sup>.

و فاضل نراقی گفته‌اند: «روزی خوردن برای قاضی از بیت المال جایز است و اگر چه قضاوت بر او معین شده باشد و نیازی هم نباشد همان طور که پدرم در کتاب معتمد الشیعه به تعیین و نیاز نداشتن

۱. مجمع الفائدة، ج ۸، ص ۹۴.

۲. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۹۰.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۳۲.

تصریح کرده‌اند و برخی هم بر آن جواز، ادعای اجماع کرده‌اند.<sup>۱</sup>  
و برای جایز بودن روزی خوردن از بیت مال به حدیث معتبر  
که نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی است استدلال کرده‌اند:  
ثُمَّ اختر للحكم بين الناس أفضل رعيتك في نفسك ممن لا  
تَضِيقُ به الأمور... إلى أن يكتب: ثم أكثر تعاهد قضائه وافسح له  
في البذل ما يزيل علته وتقل معه حاجته إلى الناس، واعطه من  
المنزلة لديك ما لا يطمع فيه غيره من خاصتك، ليأمن بذلك  
اغتيال الرجال له عندك...<sup>۲</sup>

که امام علی (علیه السلام) به او نوشت: «سپس از میان مردم برترین فرد  
نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان آنها  
را به ستوه نیاورد... تا اینکه نوشتند: پس از انتخاب قاضی هرچه  
بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آنقدر به او ببخش که نیازهای او  
برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آنقدر  
او را گرامی دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه  
آنان در نزد تو در امان باشد...»<sup>۳</sup>

در زندگی‌نامه اصیغ بن نباته مجاشعی، سند معتبری برای این  
نامه وجود دارد، همان‌طور که در رجال نجاشی<sup>۴</sup> و فهرس شیخ  
طوسی<sup>۵</sup> آمده است و فقره: «و آنقدر به او ببخش که نیازهای او

۱. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ ونقل عنه في وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳، ح ۹، الباب  
۸ من أبواب آداب القاضي.

۳. ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳، صص ۴۱۰ و ۴۱۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۸، رقم ۵.

۵. فهرست کتب الشیعة وأصولهم، ص ۸۸، رقم ۱۱۹.



برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد»، بر جایز بودن روزی خوردن از بیت المال به صورت مطلق دلالت می‌کند چه قضاوت بر او تعیین داشته باشد یا نه و چه کفایت مالی داشته باشد یا نه.

و بر جواز ارتزاق قاضی از بیت المال استدلال شده به روایت:

مرسلة حماد الطويلة عن العبد الصالح عليه السلام قال: ... فيكون بعد ذلك أرزاق أعوانه على دين الله وفي مصلحة ما ينوبه من تقوية الإسلام وتقوية الدين في وجوه الجهاد وغير ذلك مما فيه مصلحة العامة...<sup>۱</sup>

مرسله طولانی حماد بن عیسی از عبد صالح امام کاظم علیه السلام که فرمودند: «... پس بعد از آن، روزی‌های یارانش بر دین خداست و مال باقی مانده در مصلحتی است که رخ می‌دهد برای او مثل تقویت اسلام و تقویت دین در گونه‌های جهاد و غیر آن، از آنچه در آن مصلحت عامه است...».

و روایت اگرچه در سندش ارسال وجود دارد ولی فقها به آن روایت با چشم قبول نگریسته‌اند.

و فقره: «غیر آن از آنچه در آن مصلحت عامه است» شامل قضاوت می‌شود بلکه قضاوت از مهم‌ترین مصادیق مصالح عامه است همان‌طور که پوشیده نیست پس روایت بر جایز بودن روزی خوردن قاضی از بیت المال به صورت مطلق<sup>۲</sup>، دلالت می‌کند؛ زیرا از جمله مصالح بخشیدن مال به قاضی است در صورتی که قضاوت بر او تعیین داشته باشد و مکنت مالی داشته باشد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۱، ح ۲.

۲. اگرچه قضاوت بر او معین شده باشد و نیازی هم نداشته باشد.

و این دو روایت در جایز بودن روزی خوردن قاضی به صورت مطلق از بیت المال کفایت می‌کند به همراه فتوای مشهور بر آن بلکه به همراه برخی اجماعات منقول. والله العالم. و مؤید آن است:

مرسلة القاضي نعمان المصري عن علي عليه السلام أنه قال: لا بدّ من إمارة ورزق للأمير، ولا بدّ من عريف ورزق للعريف، ولا بدّ من حاسب ورزق للحاسب، ولا بدّ من قاضي ورزق للقاضي، وكره أن يكون رزق القاضي على الناس الذين يقضي لهم ولكن من بيت المال.<sup>۱</sup>

مرسله قاضی نعمان مصری از امام علی علیه السلام که فرمودند: «به‌ناچار باید حکومتی باشد و رزقی برای امیر، و به‌ناچار باید رئیسی باشد و رزقی برای رئیس و به‌ناچار باید حسابگری باشد و رزقی برای حسابگر و به‌ناچار باید قاضی‌ای باشد و رزقی برای قاضی و اینکه رزق قاضی بر مردمی باشد که برای آنها قضاوت می‌کند بد است ولی روزی قاضی از بیت المال است.»

و اینجا برای خواننده محترم کلام جدّم شیخ جعفر کاشف الغطاء قدس سره را ذکر می‌کنم و بحث را با آن تمام می‌کنم، بعد آنچه از کلام ایشان در کمی قبل، نقل کردم، گفته‌اند: «و آنچه در کلام برخی فقهای ما از حرمت روزی خوردن است مقصودشان از آن حرمت اجرت است و این را تأیید می‌کند اینکه در برخی از عبارات<sup>۲</sup>

۱. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، ح ۱۹۱۲.

۲. مانند عبارت شیخ طوسی در: النهایة ص ۳۶۷، همان‌گونه که گذشت.

آنها یکی از این دو<sup>۱</sup> به دیگری تفسیر شده<sup>۲</sup> و همچنین روایاتی<sup>۳</sup> که از روزی خوردن قاضی به خاطر قضاوت منع می‌کنند بر آنچه که ذکر کردیم تأویل می‌شوند و ارتزاق داخل در معنای رشوه نیست و داخل در معنای اجرت و مزد و غیر از این دو از عوض‌ها هم نیست»<sup>۴</sup>.

---

۱. تحریم ارتزاق، و تحریم اجرت.

۲. این دو، معنای واحد دارند.

۳. مانند صحیحہ عبداللہ بن سنان المرویة در: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۱، ح ۱، همان‌گونه که گذشت.

۴. شرح القواعد، ج ۱، ص ۲۹۱.

### فصل هفتم: حکم هدیه به قاضی

شیخ طوسی گفته‌اند: «اذا هدیه، پس اگر عادتاً به او هدیه نمی‌دادند قبول آن هدیه بر قاضی حرام است و عامل بر صدقات هم چنین حکمی را دارد<sup>۱</sup> برای آنچه از پیامبر ﷺ روایت شده - سپس سه روایت ذکر کرده که بعداً ذکرش می‌آید - و گفته‌اند: پس اگر گفته شود آیا پیامبر ﷺ نفرموده‌اند: اگر به کشاورزی دعوت شوم همانا اجابت می‌کنم و اگر پارچه‌ای به من هدیه داده شود همانا قبول می‌کنم؟

می‌گوییم: فرق بین پیامبر ﷺ و بین امتش آن است که پیامبر ﷺ معصوم است از اینکه حکمی را به‌خاطر هدیه تغییر دهد و در غیر پیامبر ﷺ، این مطلب وجود ندارد.<sup>۲</sup>

این زمانی است که کسی که به قاضی هدیه می‌دهد عادتاً بین قاضی و او، هدیه ردّ و بدل نمی‌شده، ولی اگر از کسانی باشد که عادت به آن کار دارد مانند خویشان و دوست مهربان در این صورت به زمان و وجه هدیه نگریسته می‌شود. پس اگر در حال حکم کردن بین او و غیر باشد یا اینکه قاضی احساس کند به اینکه او، هدیه را به‌خاطر حکم کردنی که پیش روی اوست، تقدیم می‌کند بر او گرفتن هدیه حرام است و با رشوه یکسان است و اگر چیزی از این امور<sup>۳</sup> نبود، مستحب است که از آن هدیه پرهیز شود. تمام اینها زمانی است که حاکم در جایگاه ولایت و حکومتش

۱. عامل کسی است که صدقات را بین واجدین شرایط پخش می‌کند.

۲. ممکن است فرد به‌خاطر هدیه حکم را تغییر دهد.

۳. زمان حکم کردن نبود و به‌خاطر حکم کردن هم هدیه نداده بود.

باشد<sup>۱</sup> ولی اگر در غیر موضع ولایتش این هدیه دادن حاصل شد، پس به او هدیه‌ای اهدا شد، برای او مستحب است که قبول نکند. برخی هم گفته‌اند گرفتن هدیه بر او حرام است.

بنابراین هر موضعی که بگوییم قبول هدیه در آن موضع بر او حرام نیست در آن مورد حرفی نیست و اشکالی پیش نمی‌آید. و هر موضعی که بگوییم گرفتن هدیه بر او حرام است پس اگر مخالفت کرد و هدیه را قبول کرد، باید چه کار کند؟ پس اگر عامل صدقات است، گروهی گفته‌اند که: بر او بازگرداندن هدایا واجب است و برخی دیگر گفته‌اند: جایز است که هدایا را صدقه بدهد. و قول اول احتیاطش بیشتر است.

و اما هدیه دادن به قاضی، گروهی گفته‌اند آن را در بیت المال قرار دهد تا در مصالح صرف شود و برخی دیگر گفته‌اند که آنها را به صاحبانش برگرداند و این قول نزد ما احتیاطش بیشتر است...»<sup>۲</sup>.

علامه حلی در کتاب تحریر گفته‌اند: «و اما هدیه پس اگر هدیه دهنده از کسانی باشد که قاضی هدیه را از او قبول می‌کند پس اشکالی در هدیه دادن نیست. مگر آنکه قبول هدیه را به خاطر حکم کردن انجام دهد، پس در این صورت گرفتن هدیه حرام است، و اگر هدیه دهنده از کسانی باشد که عادتاً هدیه نمی‌دهد پس قول نیکو، حرام بودن آن هدیه است زیرا مانند رشوه است»<sup>۳</sup>.

و محقق اردبیلی گفته‌اند: «سپس ظاهر آن است که برای او قبول هدیه جایز است؛ زیرا قبول هدیه در اصل مستحب است مگر

۱. زمانی باشد که دارد قضاوت می‌کند.

۲. المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۲.

۳. تحریر الأحكام الشرعية، ج ۵، ص ۱۱۶.

اینکه گفته شود: در این زمان قبول هدیه مکروه می‌گردد؛ زیرا احتمال دارد که هدیه به‌عنوان رشوه باشد مگر آنکه با یقین بداند که آن، رشوه نیست مثل آنکه بین او و بین کسی که هدیه می‌دهد رفاقتی قدیمی باشد و بداند که به هیچ وجه غرضی نسبت به حاکم بودن و منازعه‌اش ندارد<sup>۱</sup> و مثال دیگر برای آنجا که بداند هدیه، رشوه نیست آنجایی که غریبه‌ای باشد که آن را نمی‌شناسد یا از سفر آمده و عادتش هدیه دادن بوده یا مثال دیگر آنکه هدیه دادن را نسبت به قاضی و غیر او انجام می‌داده است. و با این وجود شکی نیست که احوط - در وقتی که رشوه ممکن باشد و احتمال بعید داده می‌شده که رشوه باشد - پرهیز است<sup>۲</sup>.

### روایات درباره حکم هدیه به قاضی

با عده‌ای از روایات بر حرمت هدیه بر قاضی استدلال کرده‌اند:  
**منها: خبر الأصبغ عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: أيها وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة وعن حوائجه، وإن أخذ هدية كان غلواً، وإن أخذ الرشوة فهو مشرك.**<sup>۳</sup>

**از این جمله: روایت اصبغ از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که فرمودند: هر سرپرستی که خودش را از نیازهای مردم بیوشاند در روز قیامت خداوند تعالی از او و حوائجش پوشانده می‌شود<sup>۴</sup> و اگر هدیه بگیرد،**

۱. مثلاً جناب قاضی بداند این هدیه را که به او می‌دهد به‌خاطر آن نیست که در منصب قضاوت قرار دارد و در مورد خصومت و دعوا این هدیه را می‌دهد.

۲. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، ص ۵۱.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۴، ح ۱۰، الباب ۵ من أبواب ما یکتسب به.

۴. یعنی بر کار او نظر ندارد.

خیانتکار است و اگر رشوه بگیرد همانا مشرک است.

**تقریب استدلال:** قُضات از والیان به‌شمار می‌آیند و ممکن است گفته شود که قضاوت از مهم‌ترین سرپرستی‌ها است پس هدیه گرفتن بر قضاوت حرام است و غلول<sup>۱</sup> معنای خیانت و سرقت حرام را دارد بنابراین گرفتن هدیه برای قضاوت حرام است، ولی در سند این روایت ضعف وجود دارد.

**ومنها:** خبر جابر عن النبي ﷺ أنه قال: هدية الأمراء غلول.<sup>۲</sup>

**و از این جمله:** روایت جابر از پیامبر ﷺ که ایشان فرمودند: هدیه امیران خیانت و سرقت است.<sup>۳</sup>

به عین همان تقریب استدلال که گذشت ولیکن در سند این روایت ضعف وجود دارد.

**ومنها:** مرسله الشيخ الطوسي عن النبي ﷺ أنه قال: هدية العمال غلول.<sup>۴</sup>

**و از این جمله:** مرسله شیخ طوسی از پیامبر ﷺ که ایشان فرمودند: هدیه کارگزاران خیانت و سرقت است.

**ومنها:** مرسله أخرى له عن النبي ﷺ أنه قال: هدية العمال سحت.<sup>۵</sup>

۱. که در روایت بکار رفته و ما به خیانتکار ترجمه کردیم.  
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۲۳، ح ۶، الباب ۸ من أبواب آداب القاضي.  
 ۳. اگر آنها هدیه قبول کردند در حقیقت خیانت و سرقت انجام داده‌اند.  
 ۴. المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱.  
 ۵. المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱.

**و از این جمله:** مرسله دیگری از شیخ طوسی از پیامبر ﷺ که ایشان فرمودند: هدیه کارگزاران مال حرام است.

ومنها: مرسله ثالثة له قال: روی أبو حميد الساعدي قال: استعمل النبي ﷺ رجلاً من الأسد يقال له: «أبو البنية» وفي بعضها «أبو الأبنية» على الصدقة، فلما قدم قال: هذا لكم وهذا أهدي إليّ، فقام النبي ﷺ على المنبر فقال: ما بال العامل نبعثه على أعمالنا يقول: هذا لكم وهذا أهدي إليّ، فهلاً جلس في بيت أبيه أو في بيت أمّه ينظر يهدى له أم لا؟ والذي نفسي بيده لا يأخذ أحد منها شيئاً إلاّ جاء يوم القيامة يحمله على رقبتة، إن كان بغيراً له رُغاء أو بقرة لها خوار أو شاة لها تنعر. ثمّ رفع يده حتّى رأينا عفرة إبّطيه ثمّ قال: اللهم هل بلغت؟ اللهم هل بلغت؟<sup>۱</sup>

**و از این جمله:** مرسله سومی از شیخ طوسی که گفته است: ابوحمید ساعدی روایت کرده و گفته: پیامبر ﷺ مردی را از قبیله اسد که به او «ابونیه» و در برخی دیگر از نسخ «ابو ابنیه» گفته می‌شد، برای صدقه دادن بکار گرفت و زمانی که خدمت پیامبر ﷺ رسید گفت: این هدیه‌ای برای شما و این هدیه دیگری است که به من اهدا شده. پس پیامبر ﷺ بر منبر ایستادند و فرمودند: کارگزاری که می‌فرستیمش برای کارهایمان چه فکری می‌کند که می‌گوید: این برای شماست و این به من هدیه داده شده است. پس آیا اگر در خانه پدرش یا خانه مادرش بود می‌دید کسی به او هدیه بدهد یا خیر؟ و قسم به کسی که جانم به دست اوست کسی از شما چیزی

۱. المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۱.



نمی‌گیرد مگر آنکه روز قیامت می‌آید در حالی که آن شیء بر گردنش هست، اگر شتری باشد صدایی می‌کند و اگر گاو باشد صدایی می‌کند و اگر گوسفندی باشد صدایی می‌کند. سپس دستشان را بالا بردند تا سفیدی زیر کتف ایشان را دیدیم. سپس فرمودند: بار خدایا آیا رساندم؟ بار خدایا آیا رساندم؟

روایت از اهل سنت است و در کتاب صحیح مسلم<sup>۱</sup> روایت شده است.

نعرت العنز تَنْعِرُ نَعَاراً: به معنای آنکه بز نر فریاد زد و نعیر یعنی صدا، عُفْرَةُ الْإِبْطِ: سپیدی زیر کتف<sup>۲</sup>، رِغَاءٌ: صدای شتر، خَوَارٌ: صدای گاو، و ابوالبینه عبدالله بن لتبیه در کتاب اسد الغابه<sup>۳</sup> ذکر شده و ابن لتبیه نیز در اسد الغابه<sup>۴</sup> ذکر شده و هر دو، یکی است.

و در کل، روایت مرسله و از اهل سنت است و در مورد کارگزاران زکات وارد شده، بنابراین ربطی به هدیه قضاات ندارد.

ومنها: مرسلة الرضي رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال في خطبته: وأعجب من ذلك طارقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ في وعائها ومعجونةٍ شَنِئْتُهَا كَأَنَّمَا عَجِنْتُ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فقلتُ: أصلُةٌ أم زكاةٌ أم صدقةٌ؟ فذلك محرّمٌ علينا أهل البيت! فقال: لا ذا ولا ذاك ولكنها هديّةٌ، هَبِلْتُكَ الْهُبُولُ! أعن دين الله أتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْ تُحْتَبِطُ أَنْتَ أم ذو جِنَّةٍ؟ أم تَهْجُرُ؟ والله لو أُعْطِيتُ

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۶۳، ح ۲۶، کتاب الامارة، باب تحریم هدایا العمال.

۲. عفره به معنای سپیدی و ابط باطن یا زیر کتف و بغل را گویند.

۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۵۰.

۴. اسد الغابه، ج ۵، ص ۳۲۹.

الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصي الله في نَمَلَةٍ أُسْلِبُهَا  
جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي  
فم جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا، مَا لِعَلِّي وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى، نَعُودُ  
بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَقُبْحِ الزَّلَلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ.<sup>۱</sup>

و از این جمله: مرسله رضی که به صورت مرفوع از  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که حضرت در خطبه‌شان فرموده‌اند: و از این  
حادثه شگفت‌آورتر اینکه، شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ظرفی  
سرپوشیده پر از حلوا داشت، معجونی در آن ظرف بود، چنان از آن  
متنفر شدم که گویا آن را با آب دهان مار سمی یا قی کرده آن  
مخلوط کرده‌اند!

به او گفتم: هدیه است؟ یا زکات یا صدقه؟ که این دو بر ما اهل  
بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) حرام است. گفت: نه، نه زکات است نه صدقه، بلکه  
هدیه است. گفتم: زنان بچه مرده بر تو بگیرند آیا از راه دین وارد  
شدی که مرا بغریبی؟ یا عقلت آشفته شده یا جن زده شده‌ای؟ یا  
هذیان می‌گویی؟ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر  
آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جویی را  
از مورچه‌ای به ناروا بگیرم چنین نخواهم کرد. و همانا این دنیای  
آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است علی  
را با نعمت‌های فناپذیر و لذت‌های ناپایدار چه کار؟ به خدا پناه  
می‌بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش‌ها و از او یاری می‌جوییم.<sup>۲</sup>

هدیه‌دهنده، اشعث بن قیس است و ظاهر آن است که او با این  
هدیه‌اش حکم باطلی را که به نفعش است از امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲. ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، صص ۳۲۸ و ۳۲۹.

درخواست کرده و ظن و گمان صدور چنین حکمی از امیرالمؤمنین سلام الله علیه و علی اولاده دور است.

ملفوفه: نوعی از حلوا است. شنتتها: متنفر شدم. صلّه: هدیه، هبلتک: به عزایت بنشیند، هبول: زنی که فرزندی برایش نیست، فرزند مرده. ذوجتّه: کسی که شیطان او را لمس کرده باشد، جن زده. تهجر: هذیان می‌گویی به آنچه که بی‌معناست در مریضی یا غیر آن. جلب الشعیره: پوست جو، قُضْمَتِ الدَّائِبَةِ الشعیر: با دندان‌هایش آن را شکست. سبات العقل: خفتن عقل، زلل: سقوط در خطا.

ومنها: مرسله القاضی نعمان المصری رفعه عن علی علیه السلام فیما کتبه إلی رفاعه لما استقضاه علی الأهواز: ذر المطامع وخالف الهوی - إلی أن کتب علیه السلام - إیّاک وقبول التحف من الخصوم، وحاذر الدُّخلة، الکتاب<sup>۱</sup>.

و از این جمله: مرسله قاضی نعمان مصری به‌صورت مرفوع از حضرت علی علیه السلام در آنچه که به رفاعه زمانی که او را قاضی اهواز گذارد نوشته است: موارد طمع را کنار بگذار و با هوی مخالفت کن - تا اینکه حضرت علی علیه السلام نوشتند - ، پرهیز از قبول هدایا از کسانی که با هم دشمنی دارند و از خبث باطن پرهیز، ادامه نامه.

ومنها: خبر أحمد بن عبدالله الهروی الشیبانی وداود بن سلیمان الفراء عن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن علی علیه السلام فی قول الله تعالى: ﴿أَكْثَلُونَ لِلْمُشْحَتِ﴾<sup>۲</sup> قال: هو الرجل یقضی لأخیه

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۴، ح ۱۸۹۹؛ ونقل عنه فی مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۴۷، ح ۱، الباب ۱ من أبواب آداب القاضی.  
۲. سوره مائده، آیه ۴۲.

### الحاجة ثم يقبل هديته.<sup>۱</sup>

**و از این جمله:** روایت احمد بن عبدالله هروی شبیبانی و داود بن سلیمان فراء از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام در مورد فرموده خداوند عز وجل ﴿أَكْتَلُونَ لِلْسُّحْتِ﴾ که فرمودند: کسی است که حاجتی از برادرش را برآورده می‌کند و سپس هدیه‌اش را قبول می‌کند.

**ومنها:** مرسله أخرى للرضي رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال في خطبته: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي إن القوم سيفتون بأموالهم ويمتّون بدِينهم على ربهم ويتمنّون رحمته ويأمنون سطوته ويستحلّون حرامه بالشبهات الكاذبة والأهواء الساهية، فيستحلّون الخمر بالنبذ والسحت بالهدية والربا بالبيع.<sup>۲</sup>

**و از این جمله:** مرسله دیگری از رضی به صورت مرفوع از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که ایشان در خطبه‌شان فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: ای علی! همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دینداری بر خداوند تعالی منت می‌گذارند. با این حال، انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدای تعالی خود را ایمن می‌پندارند. حرام خدای تعالی را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند، شراب را به بهانه اینکه «آب انگور» است و رشوه را که «هدیه» است و ربا را که «نوعی معامله» است، حلال می‌شمارند!<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۹۵، ح ۱۱.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۱۵۶.

۳. ترجمه نهج البلاغة، خطبه ۱۵۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

این روایات در مورد حکم هدیه برای قاضی وارد شده و شما ضعف اسناد روایات را و تمام نبودن دلالت همه روایات را یا حداقل بیشتر روایات را می‌بینید. بنابراین تخصیص عموماتی که درباره استحباب هدیه و قبول آن وارد شده، ممکن نیست.

بله ممکن است این روایات بر جایی حمل شود که هدیه‌دهنده به نام هدیه، رشوه حرام را قصد کرده باشد یا از والی از بین بردن حقی و به راه انداختن باطلی و مانند این را خواسته باشد. و روشن است که صورت آخر<sup>۱</sup> بر آن دو<sup>۲</sup> پوشیده نیست و در این زمان هدیه اسمی است برای کار دیگر که حرام باشد، پس قول بر حرمت هدیه، ممکن است.

و در فرضی که شک در داخل شدن هدیه در صورت آخر<sup>۳</sup> شود اگرچه عمومات<sup>۴</sup> واصل<sup>۵</sup>، جایز بودن گرفتن هدیه را اقتضاء می‌کند ولی احتیاط که راه نجات است ترک قبول هدیه را اقتضاء می‌کند. و با آنچه ما ذکر کردیم جمع بین اقوال فقها قدس سرهم در این بحث ممکن است. والله هو العالم بالأحكام.

- 
۱. تزییع حق، و راه انداختن باطل و مانند این دو.
  ۲. مُهدی: کسی که هدیه می‌دهد و قاضی.
  ۳. تزییع حق، و راه انداختن باطل و مانند این دو.
  ۴. عمومات استحباب هدیه دادن و قبول آن.
  ۵. اصالة الاباحة، اصالة الحلية.

## فصل هشتم: حکم رشوه در غیر باب قضاء

رشوه در غیر احکام بر سه وجه تصوّر می‌شود:  
**اول:** گاهی برای سر و سامان دادن کار حلال یا مباح است، پس اشکالی نیست در جایز بودن داد و ستد، زیرا رشوه‌دهنده می‌بخشد برای سر و سامان دادن کار حلال یا مباح و گیرنده کاری انجام می‌دهد و رشوه را در قبال عملش که محترم است، می‌گیرد. و شاهد بر این مطلب:

صحیحة محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يرشو الرجل الرشوة على أن يتحوّل من منزله فيسكنه؟ قال: لا بأس به.<sup>۱</sup>

صحیحه محمد بن مسلم که گفته: از امام صادق عليه السلام دربارهٔ مردی پرسیدم که به کسی رشوه می‌دهد تا جایش را تغییر دهد و او به جایش ساکن شود، حضرت فرمودند: اشکالی ندارد. بناء بر آنکه مقصود منزل مشترک باشد مثل موقوفات عام یا موقوفات بر گروهی باشد که هر دو از آنها باشند یا مدارس و حجره‌هایش باشد یا زیارتگاه‌ها و مانند اینها باشد.

ويؤيدها معتبرة أو موثقة حكم بن حكيم الصيرفي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام وسأله حفص الأعور فقال: إنَّ السلطان يشترى منّا القرب والإداوة فيوكلون الوكيل حتى يستوفيه منّا فشرّوه حتّى لا يظلمنا، فقال: لا بأس ما تصلح به مالك.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۸۷، ح ۲، الباب ۸۵ من أبواب ما یکتسب به.

ثم سکت ساعة ثم قال: رأيت إذا أنت رشوته يأخذ أقل من الشرط؟ قال: نعم، قال: فسدت رشوتك.<sup>۱</sup>

و روایت معتبر یا موثق حکم بن حکیم صیرفی آن را تأیید می‌کند که گفته است: از امام صادق علیه السلام شنیدم در حالی که حفص اعور از ایشان سؤال می‌کرد که گفت: جماعت سلطان از ما مشک آب و آبریز می‌خرند و وکیل مشخص می‌کنند که از ما اینها را بگیرد و ما به وکیل رشوه می‌دهیم تا به ما ظلم نکند پس حضرت فرمودند: هیچ اشکالی ندارد آنچه پرداخت می‌کنی تا به واسطه‌اش مالت را سر و سامان‌دهی سپس لحظه‌ای سکوت کردند، و فرمودند: به من خبر بده زمانی که رشوه می‌دهی وکیل سلطان کمتر از شرط<sup>۲</sup> می‌گیرد؟ گفت: بله، حضرت فرمودند: رشوه‌ات را فاسد کردی.

اسماعیل و محمد و حکم ثقه هستند، مگر آنکه اولی آنها واقفی است، بنابراین سند معتبر است بلکه موثق است. و قِرب جمع قِرْبَة: مشکى که در آن آب یا شیر گذاشته می‌شود. وادَاؤة: ظرف کوچکی است از پوست که در آن، آب گذاشته می‌شود و جمعش اداوی است.

بنابراین صدر موثقه بر جواز آنچه ذکر کردیم که رشوه در غیر احکام بود دلالت می‌کند، همان‌طور که دلالت می‌کند بر جواز دادن رشوه برای دفع ظلم و اگرچه بر رشوه‌گیرنده در این زمان، گرفتنش حرام است.

**دوم:** گاهی رشوه برای رسیدن به کار حرام یا به سرانجام

۱. التهذيب، ج ۷، ص ۲۳۵، ح ۴۵؛ ونقل عنه مع اختلاف في السند في وسائل الشيعة، ج ۱۸، ص ۹۶، ح ۱، الباب ۳۷ من أبواب أحكام العقود.  
 ۲. آنچه که مشخص کرده‌اند.

رساندن آن است، بنابراین شبهه‌ای نیست که رشوه بر هر دوی دهنده و گیرنده حرام است، به‌خاطر آنچه گذشت از بحث حرام بودن گرفتن مال به‌خاطر عمل حرام که به هیچ‌عنوان جایز نبود و حرمت گرفتن مال بر عمل حرام، حرمت گرفتن رشوه را تأیید می‌کند، بلکه ذیل موثقه که کمی قبل گذشت بر حرام بودن گرفتن رشوه دلالت می‌کند، آنجایی که امام علیه السلام سؤال کردند که به من خبر بده زمانی که رشوه می‌دهی، کم‌تر از شرط می‌گیری؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: رشوه‌ات را فاسد کردی.

**سوم:** گاهی رشوه برای کاری است که بین حلال و حرام مشترک است، پس اگر رشوه دهنده قصد حرام کرده باشد و حرام نیز تحقق پیدا کند پس رشوه حرام است و اگر قصد حلال کرده باشد و حلال نیز تحقق پیدا کند، پس رشوه حلال است زیرا عمل به‌واسطه قصد و وقوع حلال داخل در قسم اول<sup>۱</sup> می‌شود و به‌واسطه قصد حرام و وقوع حرام داخل در قسم دوم<sup>۲</sup> می‌شود. و اما زمانی که امر مشترک بین دو آن را قصد کرده باشد، آیا آن رشوه حلال است یا حرام؟

گاهی گفته می‌شود در این زمان، حرام است؛ زیرا که خوردن مال به باطل است. و به‌خاطر اطلاق روایاتی که در مورد حرمت هدیه والیان و کارگزاران وارد شده است. ولی مناقشه در آن دو دلیل<sup>۳</sup> ممکن است: به این‌که گرفتن با

۱. رشوه برای اصلاح امری حلال یا مباح باشد.

۲. رشوه برای کار حرام یا به سرانجام رساندن آن باشد.

۳. اکل مال به باطل و اطلاق روایاتی که در مورد هدیه والیان و کارگزاران وارد شده است.



جهت مشترک بین حلال و حرام گرفتن باطل نیست و تمام روایات هم همان‌طور که گذشت ضعف سند دارند، و ممکن است حمل کردن روایات بر رشوه مصطلح که مقصودم رشوه در حکم و قضاوت است بنابراین عمومات و اصل، جواز را اقتضاء می‌کند. والله العالم.

### فصل نهم: حکم معامله محاباتی با قاضی

شیخ اعظم رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ<sup>۱</sup> معامله‌ای را که مشتمل بر محابات و آسان‌گیری بر قاضی است به سه قسم تقسیم می‌کند و ما هم دنباله‌روی کار ایشان می‌کنیم:

**اول:** غرض اصلی بائع همان حکم کردن قاضی برای اوست و غرضش به اصل بیع تعلق نگرفته است، بنابراین بیع فقط اسمی است برای انتقال مال به قاضی تا به نفع او حکم کند به گونه‌ای که اگر دعوا و حکمی نبود مالش را به هیچ وجه نمی‌فروخت چه با کم کردن قیمت چه بدون آن.

بنابراین در این قسم بایع معامله محاباتی را قصد نکرده است بلکه در آزاء حکم به نفع او، رشوه را قصد کرده است. بنابراین معامله صوری محض است<sup>۲</sup> پس داخل در عنوان رشوه می‌شود، بنابراین تکلیفاً حرام و وضعاً باطل است.

**دوم:** بایع اصل بیع را قصد می‌کند ولی غرضش از کم کردن ثمن آن است که چیزی به قاضی ببخشد تا به نفع او حکم کند به گونه‌ای که اگر دعوا و حکمی نبود مالش را می‌فروخت ولی با همان ثمن خودش نه با کم کردن ثمن.

گاهی گفته می‌شود: همانا آسان‌گیری و کم کردن ثمن در قبال حکم به نفع بایع مانند شرط این معامله است و شرط حرام و فاسد است پس اگر بگوییم شرط فاسد، مُفسِد معامله است در این زمان معامله فاسد است و اگر بگوییم که شرط فاسد مفسد نیست و مبیع نسبت به شرط و ثمن قسط‌بندی می‌شود<sup>۳</sup> حکم این معامله حکم

۱. المکاسب، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. حقیقتاً معامله‌ای انجام نشده است.

۳. قسمتی از مبیع در قبال پولی است که مشتری می‌دهد و قسمتی دیگر در

بیع ما لا یملک آنچه که قابل تملک نیست به انضمام ما یملک آنچه که قابل تملک است مانند شراب و سرکه با یکدیگر یا خوک و گوسفند با یکدیگر. بنابراین در این زمان معامله صحیح است ولی مشتری خیار تبعض صفقه دارد<sup>۱</sup> یا حق دارد رجوع کند مشتری به بایع در بیشتر از ثمن آنچه که قابلیت تملک را دارد.

و در این بحث، از آنجا که مشتری همان قاضی است و اقدام بر چیزی از آن دو<sup>۲</sup> نکرده است، حکم به صحت معامله می‌شود.

و اگر بگوییم که شرط فاسد مفسد نیست و مذهب ما این باشد که ثمن نسبت به شرط قسطبندی نمی‌شود یعنی جزئی از ثمن در قبال شرط قرار نمی‌گیرد همان‌طور که همین صحیح و قول مختار است بنابر این معامله صحیح می‌گردد.

برخی از فقها مذهبشان صحت معامله در این قسم است، از آن جمله: فقیه یزدی<sup>۳</sup> و میرزای شیرازی دوّم<sup>۴</sup> و محقق ابروانی<sup>۵</sup> و فقیه سبزواری<sup>۶</sup> و محقق خوئی<sup>۷</sup> و شاگردش در کتاب عمدة المطالب<sup>۸</sup> از

قبال شرط است.

۱. حال که معامله مبیع به دو قسمت تقسیط شد، یک قسم آن، تحویلش ناممکن شد، و مشتری خیار دارد که معامله را فسخ کند.
۲. خیار تبعض صفقه و رجوع کردن به بایع در بیش از ثمن آنچه که قابلیت تملک دارد.

۳. العروة الوثقی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۴. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۷۵.

۵. حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۲.

۶. مهذب الأحکام، ج ۱۶، ص ۹۵.

۷. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۴.

۸. عمدة المطالب في التعليق على المکاسب، ج ۱، ص ۲۱۰، للفقیه آية الله الحاج آقا تقی الطباطبائي القمي مدظله.

او پیروی کرده است.

و ظاهر آن است که پیروی از بزرگان و مردمان بی‌همتا تمام است زیرا حرمت تکلیفی رشوه به معامله سرایت نمی‌کند بنابراین وضعاً هم آن را باطل نمی‌کند مگر بنا بر قولی که شرط فاسد، مفسد است.

**سوم:** بایع اصل بیع را هم قصد کرده است ولی انگیزه‌اش از کم کردن ثمن و آسان‌گیری جلب محبت قاضی و جلب میل قاضی به اوست تا آنکه منجر به حکم برای او شود و این قسم به هدیه قاضی شبیه‌ترین چیز است.

و از آنجایی که مذهب ما جواز هدیه دادن به قاضی بود همان‌طور که گذشت وجهی برای بطلان معامله در این قسم نیست و بزرگانی که اشاره به آنها کمی قبل در قسم دوم گذشت در این صحت با ما موافقت کرده‌اند.

**تنبیه:** معامله یا بیع با ثمن المثل با فرض کم بودن کالا و نادر بودنش در حکم معامله محاباتی است، به‌گونه‌ای که اگر حکم قاضی به نفعش نبود، کالایش را نگه می‌داشت و اقدام به بیع نمی‌کرد نه به قاضی و نه به غیرش نمی‌فروخت ولی آن را به او فروخته به شرط حکم کردن قاضی به نفع بایع یا به این انگیزه که به نفع او حکم بکند، بنابراین آنچه را در معامله محاباتی ذکر کردیم، در این مورد جاری می‌شود.

در حکم این معامله محاباتی، بذل منافع به صورت مجانی است یا با پول کم‌تر مانند: سکونت در خانه یا اجاره دادن ماشین و مانند

آن برای حکم کردن.<sup>۱</sup> والله سبحانه هو العالم.

---

۱. به صورت مجانی یا به کم‌تر از ثمن الشمل می‌دهد برای آنکه قاضی به نفع او، حکم کند.

## فصل دهم: حکم وضعی رشوه و وظیفه گیرنده آن

آیا بر گیرنده رشوه، ردّ رشوه واجب است؟ و اگر در دستش تلف شد، ضامن بدل مثلی اش است یا بدل قیمی اش یا اصلاً ضامن نیست؟

ظاهر آن است که اینجا سه صورت وجود دارد:

**اول:** گاهی رشوه دهنده، رشوه می دهد تا قاضی به نفع او، علیه دشمنش حکم کند به گونه ای که مصداق رشوه می گردد، پس در این زمان همان طور که حکم تکلیفی حکم به حرمت می شود، حکم وضعی حکم به بطلان می شود، بنابراین مال به رشوه گیرنده منتقل نمی شود و در ملک مالکی که رشوه دهنده باشد، می ماند. بنابراین بر رشوه گیرنده ردّش لازم است که اگر عینش موجود است آن را ردّ کند و اگر عین تلف شده است، ردّ بدلش واجب است.

و دلیل بر آن: بعد از ادعای نفی خلاف در آن همان طور که از کتاب غنائم<sup>۱</sup> و مستند<sup>۲</sup> نقل شده است بلکه ادعای اجماع بر آن وجود دارد، همان طور که از کتاب مسالک<sup>۳</sup> نقل شده است و ادعای اینکه هیچ اختلاف و اشکالی نیست، همان طور که در کتاب جواهر<sup>۴</sup> آمده است؛ زیرا رشوه در این زمان در مقابل حکم به نفع رشوه دهنده واقع شده است.

بنابراین معامله باطل است و از صغریات، کبرای «کل عقد یضمن

۱. غنائم الأيام، ص ۶۷۵، چاپ سنگی.

۲. مستند الشیعة، ج ۱۷، ص ۷۴.

۳. مسالك الأفهام، ج ۱۳، ص ۴۲۲.

۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۴۹.

بصحيح يضمن بفاسده» می‌گردد و ضمان آور است ولو فاسد است و باید عین یا بدلش را رد کند و ۱- عموم قواعد ضمان هم بر آن دلالت می‌کند و ۲- قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» قاعده اخذ هم بر آن دلالت می‌کند و ۳- قاعده «اقدام» هم بر آن دلالت می‌کند، از آنجایی که گیرنده رشوه اقدام می‌کند بر ضمان آنچه گرفته است و در مقابلش مال می‌دهد و ۴- قاعده اتلاف در صورتی که مرتشی مالی را که گرفته تلف کرده باشد.

اگر بگوییم: رشوه‌دهنده راضی است به تصرف رشوه‌گیرنده در رشوه و این رضایت ضمان را برمی‌دارد.

می‌گوییم: رشوه‌دهنده راضی است به عنوان رشوه نه به عنوان دیگر و از آنجایی که شارع، رشوه را از مالیت و گرفتن وجه در قبالش الغاء کرده است، بنابراین رضایت موجب جایز جواز خوردن مال و تصرف در آن نمی‌شود، بنابراین مرتشی ضامن می‌گردد.

**دوم:** زمانی که رشوه را به‌عنوان هدیه به قاضی بدهد و مذهب ما جواز هدیه‌دادن بود، همان‌طور که قول مختار همین است بنابراین ضمانی بر او نیست؛ زیرا او، هدیه را به‌صورت مشروع و حلال گرفته است پس مالک آن می‌شود. بنابراین ردش واجب نیست و ضمانی بر او نیست. و اگر مذهب ما حرمت هدیه باشد و اینکه بخشیدنش به کسی که به او هدیه داده شده، حرام است و همچنین برگیرنده‌اش گرفتن هدیه حرام است ولی از آنجایی که دافع، قصد مقابله بین حکم و هدیه را نکرده است یعنی قصد نکرده است که در مقابل حکم، هدیه بدهد و تنها مجانی بخشیده است تا به نفع او حکم کند. بنابراین هبه‌اش مجانی فاسد است و به‌خاطر

آنکه انگیزه<sup>۱</sup>، قابلیت عوض قرار دادن در برابر آن را ندارد و انگیزه مؤثر نیست در حکم شرعی، چه حکم وضعی باشد و چه تکلیفی، بنابراین در این زمان از مصادیق قاعده «ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده» می‌شود.

**سوم:** و اما زمانی که آن را در معامله محاباتی ببخشد پس برای آن سه قسم است همان‌طور که از کلام ما گذشت:

**قسم اول:** زمانی که قصد بیع نکند بلکه غرض اصلی‌اش دادن رشوه است، بنابراین در این زمان حکمش، حکم صورت اول است<sup>۲</sup> زیرا آن در حقیقت رشوه است، بنابراین رشوه‌گیرنده ضامن است.

**و اما قسم دوم:** زمانی که غرضش به بیع تعلق گرفته باشد و کم کردن ثمن به‌خاطر حکم کردن به نفع اوست پس همانند شرط برای معامله است و مذهب ما صحت معامله است، همان‌طور که مختار همین است. بنابراین ضمانی بر مشتری نیست و اگر به فساد معامله در این زمان قائل شویم، پسر مشتری ضامن است، نسبت به آنچه به نفع او کم می‌کند و باید آن مقدار را برگرداند.

**و اما قسم سوم:** آنجایی که بیع را قصد می‌کند و کم کردن ثمن مانند انگیزه‌ای است برای او، برای جلب محبت قاضی. بنابراین شبیه‌ترین چیز به هدیه می‌گردد، پس در آن، حکم صورت دوم یعنی هدیه جاری می‌شود. بنابراین ضمانی بر مشتری نیست، به‌خاطر عین همان چیزی که آنجا ذکرش کردیم.

۱. یعنی انگیزه آن در مقابل هدیه‌دادنش به حاکم، حکم کردن به نفع او باشد.

۲. حرمت و بطلان.



همه اینها نسبت به مقدار نقص<sup>۱</sup> در معامله محاباتی است و به واسطه این بحث کلام در حکم وضعی رشوه تمام شد. والله العالم بالأحكام.

---

۱. مقداری که بدون عوض در معامله به قاضی تخفیف می‌دهد و از او نمی‌گیرد.

### خاتمه: فروع اختلاف بین دهنده و گیرنده رشوه

شیخ اعظم<sup>۱</sup> قَدَسُ به سه صورت در این بحث متعرض شده‌اند:  
**صورت اول:** دو طرف مرافعه بر یک عنوان توافق دارند مانند  
 هبه ولی دافع ادعا می‌کند که هبه در فساد و حرمت ملحق به رشوه  
 است. و قابض ادعا می‌کند که آن هبه صحیح و لازم است و به  
 انگیزه قربت و مهربانی بوده است و ثمره ظاهر می‌شود در اینکه  
 بنابر اول جایز است درخواست بازگرداندن عین و بنابر دوم عدمش<sup>۲</sup>  
 البته اگر عین موجود باشد.<sup>۳</sup>

و اما در صورت تلف عین ثمره ظاهر نمی‌شود به‌خاطر آنچه  
 گذشت که آنچه در صحیحش ضمانی نیست، در فاسدش هم  
 ضمانی نیست.

گاهی گفته می‌شود: قول دافع مقدم است زیرا که قابض  
 دستش را بر مال دافع قرار داده است. و این به صورت وجدانی ثابت  
 است و آن مالی که در دست قابض است هبه صحیح نیست که با  
 اصل نافی ثابت می‌شود، بنابراین از این دو، موضوع حکم به جواز  
 خواستی بازگرداندن عین، تمام می‌شود و اصل هم با اصل عدم فساد  
 هبه معارضه نمی‌کند زیرا برای اصالت عدم فساد هبه اثری نیست.

ولی ممکن است گفته شود: قول قابض مقدم است؛ زیرا اصل  
 صحت در عقود بر تمامی اصول موضوعیه مقدم می‌شود و اتفاق تمام

۱. المکاسب، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. جایز نیست درخواست بازگرداندن عین.

۳. ظهور ثمره در صورتی است که عین موجود باشد.

علما و بناء عقلا بر آن است همان طور که در مصباح الفقاهة<sup>۱</sup> است. اگر بگوییم: دافع تنها چیزی را که جز از جانب او دانسته نمی‌شود، ادعا می‌کند. بنابراین قولش درباره ادعایش مقدّم می‌شود؛ زیرا او شناخت بیشتری به درون و کار پنهانی خود دارد. می‌گوییم: دلیلی که درباره ثبوت این قاعده است - یعنی معتبر بودن قول کسی که قولش شناخته نمی‌شود مگر از جانب خودش - در موارد خاصی منحصر است مانند: خبر دادن زن از حمل که بگوید من حامله هستم و از حیض که بگوید من حیض هستم و از پاکی، و اینکه شوهردار است یا ازدواج نکرده است البته در صورتی قولش در مورد عدم زواج پذیرفته می‌شود که متهمه نباشد یعنی متهم به دروغ نباشد یا اینکه او در عدّه است یا از آن عده خارج شده است و دلیلی بر ثبوت این قاعده در تمام موارد نیست. و گر نه قبول قول مدّعی عدالت یا اجتهاد یا علمیت واجب بود. خدایا! مگر آنکه منع شود اینکه موارد آخر از مواردی باشد که جز از جانب او، شناخته نمی‌شود زیرا که تمام آن عدالت، اجتهاد، علمیت به وسیله آثار آن یا نزد اهلس شناخته می‌شود همان طور که محقق ابروانی<sup>۲</sup> بر آن آگاه کرده‌اند.

ولی به نظر قاصر من: در این صورت و مثال، از آنجایی که عین باقی است و قابض هم به اینکه مال از دافع به او انتقال پیدا کرده، اعتراف کرده است و دافع قائل به بطلان انتقال است و قابض ادعای صحیح بودن انتقال به او را می‌کند بنابراین قابض مدّعی می‌گردد و دافع منکر. پس به ناچار قابض باید بر صحیح بودن انتقال، بیّنه اقامه

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. الحاشیة علی المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۳.

کند و اگر اقامه بینه نکند دافع به باطل بودن انتقال، قسم می خورد و عین مالش را می گیرد. یعنی اصل عدم انتقال مال از دافع به قابض در این زمان با دافع است.

ولی زمانی که عین تلف شده باشد، امر عکس آنچه ما ذکر کردیم می گردد، یعنی دافع مدعی می گردد؛ زیرا او ادعای ضمان می کند و قابض منکر است. بنابراین بر دافع است، اقامه بینه و اگر اقامه بینه نکند قابض قسم می خورد و به برائت ذمه اش از ضمان حکم می شود.

**صورت دوّم:** هر کدام از آن دو، امری ادعا کند غیر آنچه دیگری ادعا می کند. مثلاً دافع ادعا کند که آن عطیه، رشوه است یا اجرت بر کار حرام است و قابض ادعا کند که آن، هبه صحیح است. در این صورت، قول دافع، مقدم می شود؛ زیرا اصل عدم تحقق هبه صحیحی است که ناقل باشد؛ زیرا هبه صحیح امری وجودی است و موضوع برای اثر شرعی است و اصل عدم آن است و اصل عدم تحقق رشوه حرام یا اصل عدم تحقق اجاره فاسد با اصل عدم تحقق هبه صحیح معارضه نمی کند زیرا این دو اصل، اثری برایشان نیست و اثر تنها بر عدم تحقق سبب ناقل مترتب است چه همراه آن اصل، چیزی از اسباب فساد تحقق یابد یا تحقق نیابد. همان طور که محقق خوئی<sup>۲</sup> ذکرش کرده است.

**صورت سوّم:** دو طرف دعوا بر فاسد بودن داد و ستد توافق دارند. ولی دافع ادعا می کند که آن رشوه است و قابض ادعا می کند که آن، هدیه فاسد است.

۱. باعث شود که آن عطیه به آن مبدول له، منتقل گردد.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۷.

بنابر ثابت شدن قول دافع، ضمان را بر قابض در پی دارد؛ زیرا او، آن را از طریق اجاره فاسد و جعاله فاسد گرفته است و بنابر ثابت شدن قول قابض، ضمان در پی ندارد؛ زیرا او، آن را از طریق هدیه فاسد، گرفته است و هبه صحیح ضمانی در آن نیست و همچنین هبه فاسد.

بله، ثمره این ادعا بعد از تلف مال، ظاهر می‌شود؛ زیرا قبل از تلف شدن مال دافع حق دارد بازگرداندن عین را، درخواست کند همان‌طور که بر گیرنده، رد آن، واجب است؛ زیرا هر دو بر فساد معامله اتفاق دارند.

و تحقیق آن است که در این صورت گفته شود: برای هیچ کسی تصرف در مال شخص مسلمان جایز نیست، مگر با رضایت خودش و معلوم است قرار دادن دست بر مال دیگری بدون رضایت مالکش، به‌خاطر سیره قطعی، موجب ضمان است، بنابراین در این مقام، قرار دادن دست بر مال دیگری بالوجدان، ثابت است و زمانی که اصل عدم رضایت مالک به تصرف مجانی را به او ضمیمه کنیم، موضوع ضمان از ضمیمه کردن وجدان به اصل، پدید می‌آید و به ضمان قابض حکم می‌شود، همان‌طور که محقق خوئی<sup>۱</sup> بر این قول است.

محقق خوئی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در مقام ترافع<sup>۲</sup> صورت چهارمی را ذکر کرده است که ربطی به مسأله رشوه ندارد و گفته‌اند:

«**صورت چهارم:** اینکه هر کدام عنوانی صحیح ادعا کند غیر از آنچه دیگری ادعا می‌کند مانند اینکه باذل ادعا کند که آن بیع است

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. رفتن مدعی و مدعی علیه پیش قاضی.

تا اینکه در آن ضمان محقق شود و قابض ادعا می‌کند که آن هبه مجانی است تا اینکه در آن، ضمان محقق نشود پس اگر یکی از آن دو، بینه‌ای اقامه کند یا قسم بخورد در صورتی که دیگری نکول کند یعنی به او بگویند قسم بخورد و او امتناع ورزد به نفع او حاکم می‌شود.

و اگر هیچ کدام نه بینه اقامه کرد و نه قسم خورد تحالف واجب است<sup>۱</sup> و عقد فسخ می‌شود.

و بنابراین بازگرداندن عین بر قابض در صورت باقی‌بودن عین یا بدلش در صورت تلف شدن آن واجب است.

و این صورت بر آنچه ما در آن هستیم، منطبق نیست<sup>۲</sup>.

**می‌گوییم:** از آنجایی که قابض اعتراف دارد به انتقال مال به او از طرف دافع در این فرض و اصل در انتقالات آن است که آن انتقالات مجانی نباشد، بنابراین بر قابض لازم است که صحت انتقال و مجانی نبودن را ثابت کند. بنابراین قابض مدعی است و دافع، منکر می‌گردد و بینه بر عهده مدعی است و قسم بر عهده کسی است که انکار می‌کند و این فرض داخل در صورت تداعی<sup>۳</sup> نمی‌شود برخلاف محقق جلیل آیه‌الله خوئی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ.

تا اینجا مباحث رشوه با تفصیلش تمام شد.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً والله سبحانه هو العالم

بأحكامه.

۱. هر کدام به نفی حق دیگری قسم می‌خورد.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. هر دو مدعی باشند.

## منابع

### قرآن كريم

- ١- الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة-، آية الله شيخ هادي نجفي، تهران: چتر دانش، ١٣٩٨ش.
- ٢- إرشاد الأذهان، علامه حلي، تحقيق: فارس الحسون، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٠ق.
- ٣- إرشاد الطالب، آية الله شيخ جواد تبريزي، قم: اسماعيليان، ١٤١٢ق.
- ٤- اساس البلاغة، زمخسري، تحقيق: عبدالرحيم محمود، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٩٩ق.
- ٥- الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، شيخ طوسي، تحقيق: سيد حسن موسوي الخراسان، تهران، ١٣٦٣ش.
- ٦- أسس القضاء والشهادة، آية الله شيخ جواد تبريزي، قم، ١٤١٥ق.
- ٧- الأم، محمد ادريس شافعي، بيروت: دارالمعرفة.
- ٨- امالي صدوق، شيخ صدوق، قم: مؤسسه بعثت، ١٤١٨ق.
- ٩- امالي طوسي، شيخ طوسي، قم: مؤسسه بعثت، ١٤١٤ق.
- ١٠- إيضاح الفوائد في شرح اشكالات القواعد، فخرالمحققين حلي، قم: اسماعيليان، ١٣٦٣ش.
- ١١- إيضاح النافع في شرح النافع في شرح مختصر الشرائع، ابراهيم بن سليمان قطيفي.
- ١٢- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمّدباقر مجلسي، بيروت: دار احياء التراث العربي.

- ۱۳- برهان الفقه، سیّد علی آل بحر العلوم، چاپ سنگی.
- ۱۴- بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، طبرسى، چاپ هفتم، نجف اشرف.
- ۱۵- التبيان، شيخ طوسى، تحقيق: حبيب القصور العاملى، بيروت: دار احياء تراث عربى.
- ۱۶- تحرير الأحكام الشرعية، علامه حلى، تحقيق: ابراهيم بهادرى، قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ۱۴۲۰ق.
- ۱۷- تذكرة الفقهاء، علامه حلى، قم: آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۱۴ق.
- ۱۸- تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى، قم: مؤسسه بعثت.
- ۱۹- ترتيب خلاصة الأقوال، علامه حلى، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوى، تصحيح الاعتقاد «شرح عقائد الصدوق» شيخ مفيد، قم.
- ۲۰- ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتى، تحقيق: مؤسسه تحقيقات اميرالمؤمنين، قم: آثار فرهنگ برتر، ۱۳۸۵ش.
- ۲۱- التنقيح الرائع لمختصر النافع، فاضل مقداد، تحقيق: عبداللطيف حسيني، قم: كتابخانه آية الله مرعشى، ۱۴۰۴ق.
- ۲۲- تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقانى، چاپ سنگى.
- ۲۳- التوحيد، شيخ صدوق، تحقيق: سيد هاشم حسيني تهرانى، قم: مؤسسه نشر اسلامى.
- ۲۴- تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، تحقيق: سيد حسن موسوى الخرسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۵ق.
- ۲۵- جامع الأحاديث، شيخ أبامحمد جعفر بن أحمد بن علي القمي، تصحيح وتعليق: سيد محمد حسيني نيشابورى، مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۴۱۳ق.
- ۲۶- جامع أحاديث الشيعة، تحت اشراف آية الله حاج آقا حسين طباطبائى بروجردى، قم، چاپ جديد.
- ۲۷- جامع الأخبار، شيخ محمد سبزوارى، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۴ق.
- ۲۸- جامع الخلاف والوفاق، سبزوارى، تحقيق: حسيني بيرجندى، قم، ۱۳۷۹ش.
- ۲۹- جامع المقاصد، محقق كركى، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام).



- ۳۰- جوامع الجامع، طبرسی، تحقیق: دکتر گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۱- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، شيخ محمدحسن نجفی، تهران: دار الكتب اسلامی.
- ۳۲- حاشية إرشاد الأذهان، شهيد ثانی، تحقیق: رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۸ق.
- ۳۳- حاشية إرشاد الأذهان، محقق کرکی، تهران: احتجاج، ۱۳۸۱ش.
- ۳۴- حاشية مجمع الفائدة والبرهان، وحید بهبهانی، قم: مؤسسه وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.
- ۳۵- حاشية المكاسب، شيخ محمدتقی حائری شیرازی، چاپ سنگی.
- ۳۶- الحدائق الناضرة، محدث بحرانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ۳۷- الخصال، شيخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ۳۸- الخلاف، شيخ طوسی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۳۹- دراسات في المكاسب المحرمة، آية الله شيخ حسينعلی منتظری، قم: تفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۴۰- الدروس الشرعية، شهيد اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- ۴۱- دعائم الإسلام، قاضي نعمان مصري، تحقیق: آصف بن علی اصغر الفيضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ق.
- ۴۲- رجال، شيخ طوسی.
- ۴۳- رجال النجاشي، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: آية الله سيد موسى شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۴۴- روض الجنان وروح الجنان، حسين بن علی ابی الفتوح رازی، مشهد: بنياد پژوهشهای اسلام آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ۴۵- الروضة البهية، شهيد ثانی، تعليق و تصحيح: سيد محمد کلانتر، چاپ دوم، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۴۶- رياض المسائل، سيد علی طباطبائی، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۱۸ق.
- ۴۷- السرائر، ابن ادريس حلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ۴۸- شرائع الإسلام، محقق حلی، تحقیق: عبدالحسين محمدعلی بقال، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

- ۴۹- شرح القواعد، شیخ جعفر کاشف الغطاء، تحقیق: محمدحسین رضوی کشمیری.
- ۵۰- صحاح اللغة، جوهری، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۰ق.
- ۵۱- عروة الوثقی، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، همراه با ۱۵ حاشیه، قم: جامعه مدرسین.
- ۵۲- علل الشرائع، شیخ صدوق، کتابفروشی حیدریه، نجف اشرف.
- ۵۳- عمدة المطالب في التعليق على المكاسب، آية الله حاج آقا تقی قمی، قم: منشورات محلّاتی.
- ۵۴- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، تحقیق: سید مهدی لاجوردی.
- ۵۵- غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، شهید اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
- ۵۶- غایة المرام في شرح شرائع الإسلام، شیخ مفلح صیمری بحرانی، تحقیق: شیخ جعفر کوثرانی عاملی، بیروت: دار الہادی، ۱۴۲۰ق.
- ۵۷- غنائم الأيام، محقق قمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۵۸- غنیة الطالب، شیخ مرتضی اردکانی، قم: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۵ق.
- ۵۹- غنیة النزوع، ابن زهره حلبی، تحقیق: ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
- ۶۰- الفائق في غریب الحدیث، زمخشری، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۶۱- الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیہم السلام.
- ۶۲- فوائد الشرائع، محقق کرکی، تحقیق: محمد الحسون، تهران: احتجاج، ۱۳۸۱ش.
- ۶۳- الفهرست، شیخ طوسی، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبائی، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- ۶۴- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت: دار الجیل، وکذا نقلت من چاپ سنگی.
- ۶۵- قرب الإسناد، حمیری، قم: مؤسسه آل البيت علیہم السلام، ۱۴۱۳ق.
- ۶۶- قواعد الأحكام، علامه حلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۶۷- کافی، ثقة الإسلام کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران:

- دارالكتاب اسلامي، ١٣٧٥ش.
- ٦٨- الكافي في الفقه، ابو الصلاح حلبى، تحقيق: رضا استادى، اصفهان: كتابخانه اميرالمؤمنين (عليه السلام)، ١٤٠٣ق.
- ٦٩- الكشاف، محمود بن عمر زمخشري، قم: نشر ادب حوزة.
- ٧٠- كشف اللثام، فاضل هندی، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٦ق.
- ٧١- الكشف والبيان (تفسير ثعلبي)، ثعلبي، بيروت: دار احياء تراث عربي، ١٤٢٢ق.
- ٧٢- كفاية الأحكام، محقق سبزواري، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٢٣ق.
- ٧٣- لسان العرب، ابن منظور مصرى، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ٧٤- اللمعة الدمشقية، شهيد اول.
- ٧٥- المبسوط في فقه الإمامية، شيخ طوسى، تهران: كتابفروشى مرتضوى.
- ٧٦- مجمع البحرين، طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، وكذا نقلت من چاپ سنگى.
- ٧٧- مجمع البيان، شيخ ابوعلى طبرسى، مصر، چاپ اول.
- ٧٨- مجمع الفائدة والبرهان، محقق اردبيلي، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٢ق.
- ٧٩- المجموع شرح المهذب، نووى، بيروت: دارالفكر.
- ٨٠- المحاسن، برقى، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم.
- ٨١- المختصر النافع، محقق حلى، مصر.
- ٨٢- مختلف الشيعة، علامه حلى، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٢ق.
- ٨٣- مرآة العقول في شرح أخبار الرسول (عليه السلام)، علامه محمدباقر مجلسي، چاپ دوم، تهران: دارالكتب، ١٤٠٤ق.
- ٨٤- المراسم، سالار ديلمى، قم: منشورات حرمين، ١٤٠٤ق.
- ٨٥- مسالك الأفهام، شهيد ثاني، چاپ دوم، قم: مؤسسه معارف اسلامي، ١٤٢١ق.
- ٨٦- مستدرک الوسائل، محدث نوري، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ١٤٠٧ق.
- ٨٧- مستند الشيعة، ملا احمد نراقي، مشهد: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ١٤١٥ق.
- ٨٨- مصابيح الظلام، وحيد بهبهاني، قم: مؤسسه وحيد بهبهاني.
- ٨٩- مصباح الفقاهة، تقرير ابحات آية الله سيد ابوالقاسم خوئي، شيخ

- محمّدعلی توحیدی، چاپ اول، نجف و چاپ اول، قم.
- ۹۰- المصباح المنیر، فیومی، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۵ق.
- ۹۱- معاصی کبیره، آیةالله شیخ محمّدعلی نجفی اصفهانی معروف به ثقة الاسلام، تصحیح و تحقیق: مهدی باقری سیانی و رحیم قاسمی، اصفهان: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
- ۹۲- معالم الدین فی فقه آل یس، شمس الدین محمّد بن شجاع قطان حلّی، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق.
- ۹۳- معانی الأخبار، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۹ق.
- ۹۴- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۹۵- مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی، جمع آوری: سیّد مهدی رجایی، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۹۶- مفتاح الکرامة، سیّد جواد عاملی، تحقیق: شیخ محمّدباقر خالصی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق و چاپ اول مصر.
- ۹۷- المقتصر من شرح المختصر، ابن فهد حلّی، تحقیق: سیّد مهدی رجائی، مشهد: کتابخانه آستان قدس، ۱۴۲۰ق.
- ۹۸- المقنع، شیخ صدوق، قم: مؤسسه امام هادی (علیه السلام)، ۱۴۱۵ق.
- ۹۹- المقنعة، شیخ مفید، چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- ۱۰۰- المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، چاپ کنگره شیخ انصاری.
- ۱۰۱- المکاسب المحرمة، آیةالله شیخ محمّدعلی اراکی، قم.
- ۱۰۲- المکاسب المحرمة، امام خمینی، قم: اسماعیلیان.
- ۱۰۳- منتهی المطلب، علامه حلّی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۲ق.
- ۱۰۴- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین قم.
- ۱۰۵- موسوعة احادیث أهل البيت (علیهم السلام)، شیخ هادی نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
- ۱۰۶- منهج الفقاهة، آیةالله سیّد محمّدصادق روحانی، قم: انوار الهدی، ۱۳۸۶ش.
- ۱۰۷- المهذب، قاضی ابن براج، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.

- ۱۰۸- مهذب الأحكام، آية الله سيّد عبدالأعلى سبزواری، بیروت: مؤسسه المنار.
- ۱۰۹- المهذب البارع، ابن فهد حلّی، تحقیق: شیخ مجتبی عراقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۱۱۰- النهاية، شیخ طوسی، قم: قدس.
- ۱۱۱- نهاية الإحكام، علامه حلّی، تحقیق: سیّد مهدی رجائی، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- ۱۱۲- النهاية في غريب الحديث والأثر، ابن اثیر جزری، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۳ش.
- ۱۱۳- نهج البلاغة، شریف رضی، چاپ صبحی صالح.
- ۱۱۴- الوجيزة، علامه محمّدباقر مجلسی، تحقیق: محمّدکاظم رحمان ستایش، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱۵- وسائل الشيعة، شیخ حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ۱۱۶- الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزة طوسی، تحقیق: شیخ محمّد الحسّون، قم: کتابخانه آية الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- ۱۱۷- وقاية الأذهان، شیخ محمّدرضا نجفی اصفهانی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.
- ۱۱۸- ولایت و امامت، هادی نجفی، قم، ۱۳۷۰ش.
- ۱۱۹- هداية المسترشدين في شرح أصول معالم الدين، شیخ محمّدتقی رازی نجفی اصفهانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق.